

شورش و ضدشورش در عراق*

بروس هافمن

مترجم: محمود فیروزی

فصلنامه مطالعات بسیج، سال هفتم، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۸۳

چکیده

در این مقاله نویسنده با اشاره به شکستهای پی‌درپی آمریکا در سرکوب شورشها در کشورهای مختلف، به علل و عوامل ناتوانی آمریکا در مقابله با شورشهای کنونی در عراق می‌پردازد. سپس به تجارب بریتانیا در سرکوب شورشها در کشورهای مستعمره اشاره کرده چنین نتیجه‌گیری می‌کند که بریتانیا در گذشته به دلایل مشابه شکست خورده است.

آن‌گاه به رابطه تنگاتنگ میان بعد سیاسی و بعد نظامی ضدشورش می‌پردازد که باید اقدامات سیاسی، معطوف جذب اذهان و قلوب مردم باشد. نکته دیگری که این مقاله در رابطه با شورش در عراق مورد توجه قرار داده نقش اطلاعات دقیق در مورد سازماندهی، رهبری، و ایدئولوژی شورش است. به باور نویسنده، یکی از دلایل ناتوانی آمریکا در عراق، ضعف اطلاعاتی اوست. در پایان، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که وضعیت در عراق، هیچ‌یک از مختصات شورش را ندارد بلکه جنگ شبکه‌ای است که در آن هسته‌های کوچک و متفاوت، با اهداف و ایدئولوژی مختلف به صورت موقت جذب هم‌دیگر شده و بر ضد آمریکا می‌جنگند.

کلید واژگان

شورش، ضدشورش، اقدامات سیاسی، عملیات نظامی، جنگ شبکه‌ای، جنگ چریکی، اطلاعات.

* Bruce Hoffman. "Insurgency and Counterinsurgency in Iraq". RAND. 2004. (<http://www.rand.org>).

شورش و ضدشورش در عراق*

«تنها با اعمال اراده خود می‌توانیم قدرت را عملاً به صورت بسیار

نامحدود به کارگیریم.»

(ژوزف کُنراد - عمق تاریکی)

در فیلمی با عنوان «گراوندهاگ‌دی» یا روز دوم فوریه (۱۹۹۳)، «بیل موری» نقش یک کارشناس متکبر هواشناسی در تلویزیون را بازی می‌کند که مقدر شده بود دائماً در روز دوم فوریه، تجارب مضمّن کننده همان روز را در سالهای گذشته مرتب به خاطر آورد.^۱ این چرخه بی‌وقفه و تکراری که موری محکوم به آن است، به نظر می‌رسد حکایت مناسبی برای تجارب اکثراً شکست خورده آمریکا در جنگ و مقابله با شورشها باشد. ایالات متحده به دفعات در تلاشهای خود به منظور پیگیری مؤثر ترکیب و تلفیق منحصربه‌فرد اقدامات سیاسی و عملیات نظامی با شکست مواجه شده است. اما همان‌طور که «موری» سرانجام راه بی‌ثبات و متزلزل خود را اصلاح می‌کند و روشنفکری معنوی واقعی را به دست می‌آورد، همین تجلی سرنوشت‌ساز، باید در رابطه با تردید و تزلزل آمریکا در قبال ضدشورش به‌وقوع پیوندد. در واقع زنجیره تقریباً به هم پیوسته شکستها (و ناکامیهای) آمریکا در طول تقریباً نیم قرن اخیر را باید

* این مقاله در فوریه سال ۲۰۰۴ تحقیق و نگارش شده و در ۶ مارس ۲۰۰۴ - یعنی قبل از آنکه نویسنده آن امکان دیدار از عراق را داشته باشد - ارائه گردیده است. نویسنده مقاله سپس از اواسط مارس تا اواسط آوریل همان سال به عنوان مشاور ارشد حاکم حکومت موقت نیروهای ائتلاف در عراق در زمینه مبارزه با تروریسم و ضدشورش در بغداد فعالیت کرد. گرچه این مقاله نه دربرگیرنده مطالب جدید است و نه حاوی بازتاب و تأثیرات ناشی از انجام مأموریت در حکومت موقت ائتلاف در عراق، اما دیدگاهها و مباحث مطروحه در آن از طریق این تجربه، هم قوی‌تر شده و هم اعتبار بیشتری یافته است.

این مقاله از نتیجه بررسیهای دقیق ارائه شده توسط سرهنگ دوم «فرد تی. کراوجاک» از نیروهای ویژه ارتش آمریکا و «دکتر استیون هوسمر» همکار مؤسسه رند بهره فراوانی برده است. علاوه بر این، پروفیسور «ایان بکت»، دکتر «تام مارک» و دکتر «گوردن مک‌کورمیک» و نیز همکاران مؤسسه رند هم درواشگتن و هم در بغداد، نظرات و دیدگاههای مفید بسیاری ارائه کردند. این مطلب باقی می‌ماند که بگویم دیدگاههای بیان شده و مباحث ارائه شده صرفاً نظر نویسندگان آن است که مسئولیت هرگونه خطا و اشتباه نیز کلاً برعهده خود آنهاست.

۱- برای چگونگی استفاده از این فیلم جهت روشن کردن مسائل معنوی زندگی واقعی، ر.ک.به: کوژینسکی، ۷

از وضعیت و شرایط امروز عراق تا اوایل دهه ۱۹۶۰ ردیابی کرد که ایالات متحده به شدت درگیر جنگهای منطقه هندوچین شد. بر این اساس، ویتنام و عراق دو ضلع مثلث شکستهای تاریخی آمریکاست که تجارب آمریکا در السالوادور در دهه ۱۹۸۰، قاعده این مثلث را تکمیل می‌کند.

هدف نگارنده مقاله این نیست که حوادث تلخ گذشته را یادآوری یا انتقادات تکراری را دوباره تکرار کند. مطالب زیادی در مورد اشتباهات گذشته در ویتنام و السالوادور نوشته شده و اخیراً هم در مورد ضعف‌های طراحی و برنامه‌ریزی و اجرای عملیات در عراق مطالب زیادی نوشته شده که دخالت کنونی ما در عراق را مورد توجه قرار داده است. (ر.ک. به: کوردسمن، ۱۴ نوامبر ۲۰۰۳؛ فالوز، ژانویه و فوریه ۲۰۰۴؛ شاهمر، ۱ مارس ۲۰۰۴؛ متر، زمستان ۴-۲۰۰۳؛ ریف، ۲ نوامبر ۲۰۰۳). بلکه هدف مقاله این است که از آن به عنوان مقدمه‌ای برای شناخت جاهایی که در عراق به لحاظ عملیات ضدشورش اشتباه کرده‌ایم (تام، بهار ۲۰۰۴، صص ۱۷-۱۶)، استفاده و مشخص کنیم درگیریهای جاری در عراق چه چالشهای منحصر به فردی برای نیروهای نظامی آمریکا و ائتلاف مستقر در آن کشور به وجود می‌آورد و این دو مسأله چگونه روشهای طراحی، عملیات و الزامات ضدشورش را تعیین و مشخص می‌کند.^۱

جنبه گریزناپذیر سیاسی ضدشورش

«شما از من می‌خواهید در مورد آمریکاییها فتوایی صادر کنم؟ من

فتوایی صادر می‌کنم که به آنها بگویند از کشور عراق خارج شوند».

«فادل القیسی، امام جماعت مسجدالدول الکبیر واقع در شهر رمادی عراق» (فلیکینز، ۱ مارس ۲۰۰۴)

در بیان و شالوده ضدشورش، برجستگی بعد سیاسی وجود دارد - در سطح دکترین، طراحی، اجرا و از همه مهمتر هماهنگی عملیاتی - اما عدم توجه کافی به این بعد از عملیات نظامی ارتش آمریکا در عراق، یقیناً سبب شورش شد که تکوین یافت و به

۱- هرچند منابع ذکر شده در طول این مقاله از منابع علمی ثانوی است تا گزارشهای مطبوعاتی، اما استدلالهای ارائه شده در آن، عمدتاً مبتنی بر مباحث صورت گرفته در فاصله ۲۰۰۳ تا فوریه ۲۰۰۴ با افسران و مأموران نظامی و اطلاعاتی آمریکا، مقامات آمریکایی و انگلیسی حکومت موقت عراق و خبرنگارانی است که هم‌اکنون در عراق هستند یا به نازگی از عراق گزارش تهیه کرده‌اند.

ظهور رسید و از تابستان سال ۲۰۰۳ تاکنون ادامه یافت و شدت گرفت. در بطن این انتقاد، غفلت آشکار در طراحی مرحله عملیات تثبیت پس از تهاجم اصلی به عراق، شکست ارتش این کشور و نابودی صدام حسین و رژیم دیکتاتوری بعثی او وجود دارد. (ر.ک.به: دیکسی، ۱۶ ژانویه ۲۰۰۴؛ دوینیز، ۲۰۰۳، صص ۲۲۲-۱۶۷؛ متر، پیشین، صص ۲۸-۲۷؛ ریف، پیشین)

«کوردسمن» در تحلیلی تند و صریح خاطرنشان می‌سازد: «این واقعیت باقی می‌ماند که دولت ایالات متحده نتوانست طرحی جدی و مؤثر برای مرحله چهارم جنگ تهیه کند؛ یعنی دوره پس از پایان جنگ و ایجاد ساختار دولت ملی کارآمد و مؤثر» (کوردسمن، پیشین، ص ۲). وی در ادامه با نقل قول از یک مقام ارشد که اطلاعات دقیقی از جزئیات برنامه‌ریزی و اجرای عملیات داشت و به «کوردسمن» گفته بود: «من نمی‌توانم در مورد کیفیت طراحی مرحله چهارم قضاوت کنم؛ چرا که من واقعاً هرگز طرحی با این عنوان ندیدم» (همان)، مطالب خود را بیان می‌کند. آن‌گونه که کوردسمن معتقد است اینکه آیا طرح این مسأله به دلیل آن بود که در واقع هیچ‌گونه برنامه‌ریزی برای این مرحله صورت نگرفته بود. (و یا به احتمال قوی به این دلیل که طراحان زمان کافی برای جمع‌بندی و ارائه بهترین طرح برای آنچه که مرحله چهارم - یا بازسازی مستمر عراق (اسکاربورو، ۳ سپتامبر ۲۰۰۳) - نامیده می‌شد، نداشتند) و یا به دلیل آنکه اهمیت این مرحله از عملیات به‌خوبی درک نشده بود و از همین رو طراحی و برنامه‌ریزی برای آن از زمان مناسب^۱ و به موقع شروع نشده بود، بی‌اهمیت و جزئی است. نکته مهم این است که این جنبه عملیات به‌طور اسفناگیزی مورد غفلت قرار گرفته بود.

به همین دلیل یک فرصت حیاتی به دلیل ناتوانی در پیش‌بینی ناآرامی‌های گسترده اجتماعی و غارت اموال مردم که پس از سقوط بغداد به وقوع پیوست، از دست رفت (فالوز، پیشین، صص ۷۴-۷۳ و متر، پیشین، ص ۲۷). این ناتوانی به نوبه خود در چیزی شبیه یک سلسله کنش - واکنش، به دلیل عدم ارتباط و هماهنگی که نقل شد، میان وزارت دفاع

۱- ر.ک. به: کولین (جانشین معاون‌وزیر دفاع) آوریل ۲۰۰۴، در پاسخ به مقاله: فالوز، ژانویه و فوریه ۲۰۰۴؛ به آدرس اینترنتی: <http://www.theatlantic.com/issues/2004/04/letters.htm> این استدلال که طراحی‌ها صورت گرفت و آماده شد اما مورد توجه قرار نگرفت در گفتگو با مقامات وزارت دفاع در آوریل ۲۰۰۴ به اثبات رسید.

و وزارت امور خارجه در مراحل طراحی قبل و بعد از عملیات وجود داشته و نامناسب بودن اقدامات اولیه سازماندهی کمکهای بازسازی و انساندوستانه (ریف، پیشین) (ORHA) تشدید شد که بسیاری معتقدند امروز نیز غیرنظامیان در دولت موقت ائتلاف و فرماندهان نظامی ارتش آمریکا را به ستوه آورده است. این بی‌عملی‌های اولیه، تلاشهای آمریکا را در عراق به طور جدی تضعیف کرد و طبعاً منجر به پیدایش وضعیت و شرایط بی‌ثبات و نامطمئن امروز در این کشور شد.^۱

اینکه امروزه این مسائل توسط ارتش آمریکا به رسمیت شناخته می‌شوند (هرچند بسیار دیر و با تأخیر) و آنها در حال اصلاح اشتباهات خود هستند، بدون شک عراق را از فروغلطیدن در خشونت و بی‌ثباتی بیشتر باز داشته است، اما خسارات و تلفات آن قبلاً وارد شده است.^۲ همین مسأله دلیل آن است که کوردسمن عنوان مقاله تحلیلی خود را که در نوامبر سال گذشته منتشر شد، «عراق: آنقدر ناامن که امکان فراخوانی وجود ندارد» گذاشت. وی می‌نویسد: «خبر بد این است که ایالات متحده، بذر بسیاری از علل بروز جنگ کم‌شدت جاری و نیز بسیاری از ناآرامیهای کنونی در عراق را خود کاشته است. خبر خوب این است که ایالات متحده از آن زمان تاکنون تلاشها و اقدامات زیادی انجام داده است تا نیروهای نظامی خود را به گونه‌ای بازسازی و سازماندهی کند که بتواند با تهدیدات در حال ظهور مقابله کند، تلاشهای مؤثری انجام داده تا دولت جدیدی ایجاد کند و بودجه برنامه‌های کمک‌رسانی مهمی را تأمین و اجرای آنها را شروع کرده است. یکی از دلایل دشواری قضاوت در مورد اینکه آیا باید نیمه خالی لیوان را دید یا نیمه پر لیوان را، این است که ایالات متحده تازه شروع به ریختن آب در این لیوان کرده است.» (کوردسمن، پیشین، ص ۳)

با وجودی که می‌توان چنین استدلال کرد که: از طراحان نظامی ایالات متحده نمی‌توان انتظار داشت که بروز شورش را که بیشتر از ناآرامیهای گسترده، غارت اموال

۱- ارتباطات از طریق با یکی از مقامات ارشد حکومت موقت ائتلاف؛ بغداد، عراق، ژانویه و فوریه ۲۰۰۴؛ همچنین رک. به: جوشا همر، پیشین.

۲- همان‌طوری که یکی از افسران ارتش آمریکا در مقابله با شورش اظهار می‌دارد، مشکل اصلی این است که موفقیت «مستلزم اقدامات هماهنگ نظامی، سیاسی، اطلاعاتی و اقتصادی است تا ریشه‌های اصلی قدرت را از بین ببریم. اینجاست که ما در حال رویارویی با مشکلات بزرگتر خود هستیم.» (لوتنب، ۱۱ دسامبر ۲۰۰۳).

و خشونت‌های پراکنده‌ای که در پی سقوط بغداد پیش‌بینی کرده بودند، پیش‌بینی کنند، اما همین موضوع دقیقاً هسته اصلی مشکل است. (نولتن، ۲۶ اکتبر ۲۰۰۳ و آوارز، ۵ ژانویه ۲۰۰۴)

این واقعیت که ظاهراً طراحان نظامی این احتمال را مورد توجه قرار نداده بودند که مقاومت مستمر و سازمان‌یافته‌ای می‌تواند به اوج خود برسد و شدت بگیرد و تبدیل به شورش شود، بیانگر آسیب‌شناسی‌ای است که از دیرباز دولتها و ارتش‌های جهان را مبتلا کرده است؛ یعنی نه تنها ناتوانی در شناسایی شرایط آغازین شورش، بلکه عدم توجه به نشانه‌های اولیه و جلوگیری از رشد آن قبل از آنکه بتواند قدرت حرکت اولیه پیدا کند و سپس اوج بگیرد، وجود دارد. در واقع، این مسأله در میان نتایج اصلی یکی از مطالعات مؤسسه رند در سال ۱۹۹۱ بود که تجارب گوناگون بریتانیا را در زمینه مقابله با شورش در طول دهه ۱۹۵۰ مورد بررسی قرار داد. در این بررسی عنوان شده است: «شناسایی دیر هنگام شورش بسیار پرهزینه و زیانبار است؛ چرا که شورشیان این فرصت را در اختیار دارند که قبل از مواجه شدن با مقابله سازمان‌یافته‌ای، جای پا و نقطه اتکایی به دست آورند» (هافمن، ۱۹۹۱، ص ۷). تلاش بعدی مؤسسه رند، که این بار هفت‌مورد مطالعه موردی (Case Study) اقدامات ضدشورش و ضدتروریسم (از جمله: بررسی دوباره سه نبرد قبلی بریتانیا در دهه ۱۹۵۰) را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، به نتایج یکسان و مشابه‌ای رسید.^۱ ناتوانی در شناسایی و کشف زود هنگام نشانه‌های مراحل آغازین شورش، توأم با واکنش‌های تردیدآمیز و ناهماهنگ، به‌لحاظ سازگاری رویکردهای سیاسی و نظامی، به شورشیان و تروریست‌ها زمان و فرصت ارزشمندی می‌دهد تا خود را در میان مردم غیرنظامی پنهان کنند و اقدامات خود را هماهنگ و یکپارچه سازند، در حالی که نیروهای امنیتی سردرگم و بی‌هدف دور خود می‌چرخند. تا زمانی که مقامات، جدیت ظهور شرایط شورش را درک کنند، خیلی دیر شده بود (همان، ص ۶). بیان این مسأله بدان معنی نیست که بگویید پیشرفت و موفقیت برای بریتانیا کاملاً دور از دسترس و دست‌نیافتنی بود بلکه برای آن است که بگویید فرصت‌های

۱- سه نبرد اصلی ضدشورش / ضدتروریسم بریتانیا در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ شامل مالی، کنیا و قبرس می‌شد. آخرین درگیری در ایرلند شمالی (گرچه تنها دوره‌ای میان ۱۹۶۹ و ۱۹۹۱ را دربرمی‌گیرد)؛ درگیری سالهای ۸۰-۱۹۶۵ رودزیا و تجارب مبارزه با تروریسم آلمان و ایتالیا در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰. (رک. به: هافمن، ۱۹۹۲).

ارزشمندی برای تحت کنترل درآوردن فوری شورش و وقت، سرمایه و مهمتر از همه جانهای زیادی بیهوده از بین رفت. (همان، صص ۵ مقدمه، ۶-۳ و ۷۸-۷۷)

همان‌طوری که کوردسمن و ناظران دیگر کاملاً موافق هستند، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در بعد سیاسی یا «قلوب و اذهان» ضدشورش در ماههای اخیر در عراق حاصل شده است. چنین تلاشهایی، بهبود وضعیت دسترسی به خدمات حیاتی (مانند برق، آب و غیره)، بازگشایی مدارس، استقرار نیروی پلیس عراق، از سرگیری تولید نفت کشور و به‌طور کلی تشویق زندگی عادی روزانه را در بر گرفته است. با این وجود، عدم توازن و نامتناسب بودن کلی این دستاوردها و این واقعیت که اکثر عراقی‌ها معتقدند بسیاری از این پیشرفتها یا بسیار ناچیز است یا بسیار دیر صورت گرفته و یا هم بسیار ناچیز و هم بسیار دیر صورت گرفته، موجب بروز بدبینی، دشمنی، خصومت و چیزهای بدتر شده است. (برنون، ۱۴ دسامبر ۲۰۰۴؛ کوهن، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۳؛ نایتز، ۲۰۰۳، صص ۲۴، متر، پیشین، صص ۲۸-۲۷؛ ریف، پیشین)

با برنامه‌ریزی بهتر و دوراندیشی می‌توانستیم از تمام یا حداقل بخشی از این مشکلات جلوگیری کنیم. در واقع تا ماه اکتبر، نظرسنجی‌ها در عراق کاهش چشمگیری تعداد افرادی که نیروهای آمریکا و سایر نیروهای ائتلاف را نیروی رهایی‌بخش تلقی می‌کردند، نشان می‌دهد و اینکه اکثر عراقی‌ها اکنون آنها را نیروی اشغالگر می‌دانند. (گریوی، ۳۱ اکتبر ۲۰۰۳)

ظاهراً یک جمله قصار مشهور نظامی است که می‌گوید: «نادیده گرفتن بخش غیرنظامی ضدشورش مانند شطرنج بازی کردن است، در حالی که دشمن، بازی پوکر (نوعی بازی ورق) می‌کند». همان‌طوری که «جان ناگل» افسر عملیات لشکر یکم پیاده و کارشناس در زمینه ضدشورش (که در دانشکده نظامی وست پوینت تدریس کرده و کتاب محققانه‌ای در این موضوع به چاپ رسانده است [ناگل، ۲۰۰۲])، در دسامبر گذشته به یک خبرنگار گفت، این بخش حساس غیرنظامی شورش «در عراق به کار گرفته نمی‌شود در حالی که می‌توانست به کار گرفته شود» (معاس، ۱۱ ژانویه ۲۰۰۴). با این وجود، عادی یا غیرعادی، گزارش چاپ شده در نیویورک تایمز در نوامبر گذشته در مورد تیراندازی و کشتن خونسردهانه دو سرباز آمریکایی در موصل، شکنندگی روابط عراقی‌ها و آمریکایی‌ها را مشخص می‌کند. «وقتی یکشنبه بعدازظهر گزارش رسید که

دو سرباز آمریکایی از ناحیه سر هدف گلوله قرار گرفته‌اند و دو بلوک آن طرف‌تر به قتل رسیده‌اند»، دکستر فیلکینز این‌گونه گزارش داد: «مأموران آتش‌نشانی رأس‌الجده به سوی محل وقوع حادثه دویدند و با خوشحالی به تماشای صحنه پرداختند، در حالی که مردم محلی، آمریکایی‌ها را از خودرو بیرون کشیدند و ساعت‌های آنها و لباس و بوتین‌هایشان را درآوردند.

یکی از مأموران آتش‌نشانی به نام وعدالله محمد در حالی که جلوی ساختمان آتش‌نشانی ایستاده بود، گفت: من خوشحال هستم، همه خوشحال هستند. بله آمریکایی‌ها کارهای خوبی انجام می‌دهند اما تنها برای ارتقای شهرت خودشان است، آنها اشغالگر هستند. ما می‌خواهیم آنها اینجا را ترک کنند». (فیلکینز، ۲۷ نوامبر ۲۰۰۳)

همان‌طوری که سرتیپ دوم ژنرال ریکاردو سانچز، فرمانده ارتش آمریکا در عراق، دقیقاً یک هفته قبل از آن اذعان کرده بود؛ «کار بیشتری در جذب "قلوب و اذهان" مردم در عراق باقی مانده است که باید انجام شود» (برنز، ۱۶ نوامبر ۲۰۰۳). همین‌طور، ادعای ال. پُل برمر، حاکم آمریکایی عراق، حدوداً یک ماه پس از آنکه حادثه فوق به وقوع پیوست، مبتنی بر اینکه حکومت موقت ائتلاف قصد دارد در زمینه مبارزه خبری تهاجمی باشد، نمونه‌ای از اهداف درست و سیاست‌های مناسب است. ضمن اینکه بیانگر زمان و فرصتهایی است که بدون تردید - و بی‌جهت - از دست رفته است. (کوهن، پیشین)

ارتباط حساس میان ابعاد سیاسی و نظامی، حتی از سوی آن دسته از کارشناسان ضدشورش که روش‌هایشان زمانی نه تنها خشم فعالان حقوق بشر در سازمان‌های مختلف نظارتی غیردولتی بلکه در درون حکومت ایالات متحده را برانگیخت، به‌طور گسترده‌ای مورد تأیید قرار گرفته است. برای مثال اغلب به نقل از ژنرال «رنی امیلیو پونس» وزیر دفاع السالوادور^۱ در اوج شورش السالوادور در طول دهه ۱۹۸۰ گفته می‌شد که وی اظهار داشته «۹۰ درصد مقابله با شورش، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و

۱- پونس قبل از آن به عنوان رئیس بخش پرسنلی و بعدها از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲، یعنی در اوج دوران خشونت‌های سیاسی در السالوادور معاون مدیر اداره مالی (در واقع فرمانده تحت امر یک مدیر غیرفعال) نیروی پلیس - واحدی از نیروهای مسلح السالوادور که مشهورترین واحد در سرکوب شدید و افراطی ناراضیان - بوده است. در واقع سالها به دلیل وجود شبهات نقض حقوق بشر از دادن روایت آمریکا به وی خودداری می‌شد. (رک. به: شوارتز، ۱۹۹۱)

ایدئولوژیک و تنها ۱۰ درصد آن بعد نظامی است» (شوارتز، ۱۹۹۱، ص ۲۲). با توجه به حجم گسترده حمایت آمریکا از اقدامات ضدشورش السالوادور^۱، شاید جای شگفتی نباشد که یکی از بنیان اصلی آن، صراحتاً در مورد این رابطه حیاتی میان بعد نظامی و سیاسی ضدشورش سخن بگوید.

با این وجود، تقریباً از آغاز زمانی که دکترین ضدشورش ایالات متحده و اجرای آن در اوایل دهه ۱۹۶۰ تدوین می‌شد، این ارتباط گریز ناپذیر میان بعد نظامی و سیاسی به روشنی تشخیص داده شد. پرزیدنت کندی نیز دقیقاً همین نکته را در همان آغاز افزایش کمکهای ایالات متحده به حکومت ویتنام جنوبی، که در دوره حاکمیت او شروع به کار کرد، مورد تأکید قرار داد. بر اساس گفته راجر هیلسمن، مسئول سیاستگذاری عملیات ضدشورش در وزارت خارجه آمریکا در دوره دولت کندی و مأمور دفتر خدمات استراتژیک (OSS) در جریان جنگ جهانی دوم که دارای تجربه مستقیم چنین جنگهایی بود و از زمانی که جان اف. کندی در ژانویه سال ۱۹۶۱ به قدرت رسید این سمت را برعهده داشت، رئیس جمهور جدید نه تنها در مورد ضدشورش دارای ذهنیت بود بلکه به عنصر حساس سیاسی آن نیز نظر داشت. هیلسمن به نقل از جان اف. کندی می‌گوید؛ وی بلافاصله پس از استقرار در محل اقامت خود در کاخ سفید از او پرسید: «ما در مورد جنگ چریکی چه می‌کنیم؟» آن‌گاه رئیس جمهور خودش پاسخ پرسش خود را داد و اظهار داشت که باید تاکتیکهای جدید نظامی طراحی شود، اما تاکتیکهای جدید سیاسی نیز باید طراحی شود و از همه مهمتر این دو جنبه باید با هم ترکیب و آمیخته شود.

دیدگاه کندی دقیقاً بیانگر تفکر نظامی بریتانیا در این زمینه بود. شگفت‌آور اینکه حتی خود بریتانیا به تازگی - و نه خیلی به آسانی - به همین نتیجه رسیده بود. در مدت

۱- در فاصله سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ ایالات متحده در تلاش برای شکست شورشیان کمونیست در آن کشور مبلغ ۴/۵ میلیارد دلار (که یک میلیارد و سیصد میلیون دلار آن در قالب کمک مستقیم نظامی و بیش از ۸۵۰ میلیون دلار آن به صورت اعتبار بلاعوض - به استثنای سرمایه‌گذاری سازمان سیا که ۵۰۰ میلیون دلار تخمین زده می‌شد - بود) به آن کشور کمک کرد. گروههای آموزشی آمریکا و مستشاران آمریکایی نیز بر گسترش، تجهیز و آموزش پنج بخش ۵۷۰۰۰ نفری نیروهای مسلح السالوادور در طول این دوره زمانی نظارت می‌کردند. (ر.ک.به: شوارتز، ۱۹۹۱، صص ۸ مقدمه و ۲؛ هافمن و همکاران، ۱۹۹۱، ص ۲)

۱۵ سال پس از گذشت جنگ جهانی دوم، بریتانیا درگیر جنگهای پیاپی مقابله با شورش شده بود که دربرگیرنده محیطهای متفاوتی (از جمله: جنگ شهری، روستایی و نیز جنگ در مناطق جنگلی و کوهستانی) بر ضد دشمنان مختلف (از جمله: ضداستعمارها، انقلابیون کمونیست و جدایی طلبان ملی گرا - نژادپرست) در مناطق مختلفی مانند فلسطین، مالایا، کنیا و قبرس می شد. (ناگل، پیشین، ص ۱۲۴)

تاکتیکهای ضدشورش یا مراقبتهای پلیسی سلطنتی اتخاذ شده برای سرکوب شورشهای مستعمرات اولیه در سراسر قرون هیجدهم و نوزدهم و اوایل قرن بیستم اغلب به آسانی برای درگیریهای اواسط قرن بیستم قابل استفاده و انطباق بود (پلموت، ۱۹۸۵، صص ۱۷-۱۶). اما هنگامی که بریتانیا پس از جنگ جهانی دوم خود را درگیر تعهدات امنیت داخلی مناطق ماوراء بحار کرد، آنها کاملاً غیرآماده بودند. تمرینات آموزشی برای نیروهای اعزامی به مالایا و کنیا برای مثال، همچنان مبتنی بر درسهای برگرفته از نبردهای جنگ جهانی دوم بود. زمان اندک اختصاص یافته به آموزشهای ضدشورش، عمدتاً شامل اجرای عملیات منسوخ و خشن محاصره و درهم کوبیدن نیروهای دشمن می شد. ناکارایی این تاکتیک قبلاً از طریق تجربه بریتانیا در فلسطین در دوره اواخر دهه ۱۹۴۰ به دلیل اختلال گسترده در زندگی و کار و کسب روزانه مردم غیرنظامی و عصبانیت و ناراضیاتی مردم نسبت به مقاماتی که مسبب چنین عملیاتی بودند، اثبات شده بود، اما این مسأله در جنگهای بعدی بریتانیا مورد توجه قرار نگرفته بود (هافمن و ناو، ۱۹۹۱، ص ۱). اینکه نیروهای نظامی ایالات متحده در عراق همین تاکتیکها را با نتایج مشابه به کار بستند - که منجر به بیزاری مردم غیرنظامی شد (فیلکنز، ۳ نوامبر ۲۰۰۳؛ نایتز، پیشین، ص ۲۴؛ پروترو، ۴ نوامبر ۲۰۰۳) - مشخص می کند که گرایش گسترده و سازمان یافته ای وجود دارد که درسهای تاریخی از عملیات مقابله با شورشهای قبلی به هنگام طراحی و اجرای این نوع خاص جنگ آموخته نشود.

جالب است یادآوری شود که این مقاومت آسیب شناختی از طرف ارتش در قبال «درسهای آموخته شده» در زمینه ضدشورش (و مبارزه با تروریسم در مورد آن مسأله)، بندرت دشمنان (برای مثال، گروههای چریکی یا سازمانهای تروریستی) را در یک درگیری مفروض تحت تأثیر قرار می دهد که به طور آگاهانه اشتباهات گذشته خود و نیز عملیات موفقیت آمیز دشمنانشان را مورد مطالعه قرار دهند و از آن درس بگیرند. این

مسئله در میان شورشیان عراق نیز به اندازه چریکها و تروریستها در سایر مناطق صدق می‌کند (وایت، ۳۰ جولای ۲۰۰۳؛ بنت، ۱۵ دسامبر ۲۰۰۳؛ هافمن، ۱۹۹۸، صص ۱۸۳-۱۸۰). همین نکته در اواخر جولای، از سوی ژنرال ابی‌زید، فرمانده فرماندهی مرکزی آمریکا که مسئول تمام عملیات نظامی در عراق بود، خاطرنشان شد. وی اذعان کرد: «شورش در عراق سازمان یافته‌تر می‌شود و در حال درس گرفتن از رویدادهاست. شورش خود را سازگار می‌کند. این شورش در حال انطباق با تاکتیک، فنون و شیوه‌های عملیاتی ماست. ما نیز باید خود را با تاکتیکها فنون و روشهای آنها منطبق کنیم». (نولتن، ۱۶ جولای ۲۰۰۳)

در مورد بریتانیا، تا اواخر دهه ۱۹۵۰ - یعنی یک دهه پس از پایان درگیری فلسطین و شروع درگیری در مالایا و در حالی که بریتانیا همچنان به شدت درگیر جنگ در کنیا و قبرس بود - طول کشید تا استراتژیست‌ها، طراحان و دکتربین نویس‌های نظامی این کشور، گستردگی و دامنه توانمندیهایی را که در عملیات ضدشورش دوران استعماریشان از دست داده‌اند درک کنند. گرچه بریتانیا سرانجام می‌توانست یک سلسله واکنشهای متناسب با رویدادهای مختلف ابداع کند، اما باز هم در ابتدای هر شورش جدید مرتکب همان خطاها در تشخیص و سازماندهی آن می‌شد (هافمن و تار، ۱۹۹۱، ص ۲). انگلیسی‌ها از طریق تشخیص میزان حساسیت و اهمیت هماهنگی میان جنبه سیاسی - نظامی در زمینه اجرای مؤثر عملیات ضدشورش، توانستند بر بسیاری از مشکلات و عدم موفقیتهایی که به‌طور متوالی در مالایا، کنیا و قبرس گرفتار آنها بودند، غلبه کنند.

رویکردی که سرانجام آنها اتخاذ کردند چندان بی‌ربط با درگیری کنونی آمریکا در عراق نیست؛ یعنی درگیر اجرای سیاست واحد و یکپارچه و مقام نظامی‌ای که بتواند ابعاد سیاسی و نظامی را با هم پیوند دهد. اختیار نظارت بر جریان هر عملیات ضدشورش به یک نماینده واحد انگلیس که یک افسر بازنشسته یا در حال خدمت بود، تفویض می‌شد. چنین افسری کاملاً از نحوه انجام اقدامات سیاسی و نیز عملیات نظامی بر ضد شورشیان آگاهی و شناخت داشت و متعهد به اجرای آن اقدامات بود (هافمن و تار، ۱۹۹۲، صص ۱۰-۹ و ۱۵-۱۳). (برای مثال، ژنرال سر جرالد تمپلر در مالایا و ارتشید سر جان هارینگ در قبرس). این اقدام، مشکلات مربوط به رقابتهای اداری و سازمانی، عدم هماهنگی‌ها و درگیریهای درونی را به‌طور مؤثر حل کرد و از این طریق امکان هماهنگی مؤثر بین بخشهای دولت غیرنظامی، ارتش و پلیس، هماهنگی اطلاعاتی و از

همه مهمتر، انعطاف‌پذیری برای واکنش سریع و غالباً با روشها و تاکتیکهای بدیع به مشکلات پدید آمده را فراهم ساخت. (هافمن و تار، ۱۹۹۱، ص ۶ مقدمه)

تقریباً نیم قرن بعد، این اصول در دکترین ضدشورش ارتش بریتانیا گنجانده شد. برای مثال، مقدمه بخش ضدشورش جزوه میدانی ارتش، جلد ۵، عملیات غیر از جنگ (۱۹۹۵) با نقل قولی از ژنرال سر فرانک کیتسون، یکی از معروفترین اساتید دانشکده بریتانیا در زمینه ضدشورش شروع می‌شود. کیتسون با تأکید اظهار می‌دارد:

«اولین چیزی که به هنگام تفکر در نوع عملیاتی که یک دولت باید در مقابله با شورش انجام دهد، باید مشخص باشد این است که هیچ راه‌حل صرفاً نظامی وجود ندارد؛ چرا که شورش اصولاً یک اقدام نظامی نیست»^۱ بیان دکترین در مورد اصول اساسی ضدشورش، خود به‌طور معنی‌داری تحت عنوان «مسأله توازن» انتخاب شده است. هرگز در مقابل یک انقلاب، راه‌حل صرفاً نظامی وجود نداشته است، بلکه اقدامات سیاسی، اقتصادی و نظامی همه در اعاده قدرت یک حکومت قانونی نقش دارند. نیروهای امنیتی در پشتیبانی از یک مقام غیرنظامی در حوزه‌ای فعالیت می‌کنند که به مراتب از اطمینان و ثبات کمتری نسبت به جنگ متعارف برخوردار است. مشکل این است که با وجود اطلاعات ناکافی، حداقل در مراحل اولیه، تصمیماتی باید اتخاذ شود که تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی و حیات اجتماعی مردم در کشور را تحت تأثیر قرار دهد. این تصمیمات، بازتابهایی فراتر از مرزهای خود در زمینه دیپلماتیک و مهمتر از آن در زمینه افکار عمومی جهانی برای کشور به همراه دارد.

در واقع؛ در میان شش اصل ضدشورش، اولین اصلی که در دکترین انگلیس تعریف و بیان شده، «تقدم و اولویت سیاسی و هدف سیاسی» است پس از آن ۵ اصل دیگر به شرح ذیل آمده است:

- ساز و کار هماهنگ دولتی؛
- اطلاعات و اخبار؛
- جداسازی شورشیان از حامیان آن؛

۱- نقل شده در DGD&D ۵۹/۳۴/۱۸ با شناسه ارتش به شماره ۷۱۵۹۶ (قسمت‌های ۱ و ۲)، آیین‌نامه رزمی ارتش، جلد ۵، عملیاتی غیرازجنگ، «بخش ب: عملیات ضدشورش، قسمت ۲، اجرای عملیات ضدشورشی» (لندن: تهیه‌شده تحت‌هدایت و نظارت رئیس ستاد کل ارتش، ۱۹۹۵)، ص ۱-۳.

- ختشی سازی و بی اثر کردن شورشیان؛
- طراحی و برنامه ریزی درازمدت برای دوره پس از شورش. (همان، صص ۱-۳ و

(۳-۲)

با توجه به اینکه جنگ جهانی ایالات متحده بر ضد تروریسم، احتمالاً مستلزم انجام اقداماتی در زمینه ملت سازی، در آینده در کشورهای خشن، دوقطبی و دارای حاکمیت استبدادی شبیه عراق باشد، با توانایی ارتش آمریکا در غلبه بر یا برطرف ساختن چنین آسیب شناسی های نهادینه شده در رابطه با ضد شورش، همان طوری که بریتانیا زمانی انجام داد، چندان بی ربط نیست.^۱ در واقع؛ درسهای گرفته شده از تجربه های بریتانیا، عمدتاً نقش بسیار مهمی در زمینه طراحی و برنامه ریزی عملیات ایجاد ثبات در عراق پس از جنگ توسط تفنگداران دریایی آمریکا داشته است. گفته شده تفنگداران آمریکایی قبل از اعزام به عراق با افسران انگلیسی در زمینه تجارب آنها در بلغاست در طول چند دهه، مشورت هایی انجام داده اند. یکی از افسران رابط مأمور به مناطق پر جمعیت درون و اطراف شهر ناصریه عراق می گوید: «ما در نیمه عملیات، تاکتیک هایمان را تغییر داده ایم» (بیکر، ۳۰ مارس ۲۰۰۳؛ معاس، پیشین). این مثال در مورد تفنگداران دریایی، شاهدهی است بر جمود فکری در زمینه دکترین، آموزش و طراحی عملیات ضد شورش که سالهای طولانی تحت الشعاع دیگر اولویتها و الزامات ارتش آمریکا در زمینه استراتژی و تاکتیکهای نظامی قرار داشت. در واقع؛ شاید تنها چکیده مؤثر آمریکایی در زمینه اصول ضد شورش، «جزوه جنگهای کوچک» تفنگداران دریایی ارتش آمریکا باشد که اولین بار در سال ۱۹۴۰ به چاپ رسید و در سال ۱۹۸۷ تجدید چاپ می شود و از آن زمان تاکنون همچنان تجدید چاپ و مورد مطالعه قرار می گیرد. جالب این است که این استثنای افتخار آمیز در فرآیند ظاهراً مستمر کشف دوباره و ابداع مجدد چرخه (هافمن، ۱۹۹۲، ص ۳۱) ضد شورش، یک فصل کامل را به «روابط با وزارت امور خارجه» اختصاص می دهد و اولین بخش این فصل به طور خاص در مورد «اهمیت هماهنگی» (تفنگداران دریایی آمریکا، ۱۹۴۰، صص ۳۳-۳۴) بحث می کند.

۱- همان طور که ناگل ذکر می کند، این یک الگوی رفتاری نهادی در ارتش آمریکاست که یک قرن است استمرار داشته است. (ر.ک. به : ناگل، پیشین، ص ۶)

با این وجود ارتش ایالات متحده در حال درس گرفتن از اشتباهات و شکستهای گذشته در افغانستان است. ^۱ به عنوان مثال؛ در دسامبر سال ۲۰۰۳، سرتیپ دوم دیوید بارلفر، فرمانده نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا در افغانستان، استراتژی جدیدی را اعلام کرد که علاوه بر چیزهای دیگر در برگیرنده اعزام و استقرار گروههای نظامی بازسازی استانی در سراسر کشور بود. این تیمها کمکهای بازسازی و انساندوستانه را به عنوان بخشی از اقدامات هماهنگ جذب «اذهان و قلوب» (کال، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۳) همپای با دیگر واحدهایی که به صورت نوبه‌ای نقش فعالی برای به دام انداختن بن‌لادن از طریق استقرار در روستاها برای یک دوره زمانی برعهده داشتند، به مردم افغانستان ارائه می‌کردند. دلیل و منطق نهفته در این اقدام این است که «آنها امیدوارند از طریق استقرار دائمی‌تر و حضور عادی و دوستانه، بتوانند اطلاعات مفیدی دریافت و ظرف چند ساعت روی آن اطلاعات عمل کنند» (سانجر، ۲۹ فوریه ۲۰۰۴). در عراق نیز واحدهای تفنگداران دریایی که در اوایل سال ۲۰۰۴ به آنجا اعزام شدند، این‌گونه طراحی کرده بودند تا خودشان را در میان مردم مناطق عملیاتی - از جمله در مثلث سنی‌نشین بسیار خشونت‌آمیز - جای دهند.

در تاکتیکهایی که یادگار گردانهای عملیات مشترک در جنگ ویتنام است، یک افسر تفنگدار دریایی مسئول طراحی توضیح داد که: «ایده این است که این گردان مانند ویتنام، با پلیس و واحد دفاع غیرنظامی عراق ICDC زندگی کند و با آنها کار کند» (ریکز، ۷ ژانویه ۲۰۰۴).

بر اساس گزارشی در مورد درسهایی که تفنگداران دریایی از اوضاع عراق در طول دوره اوج شورش (حدفاصل اگوست تا دسامبر ۲۰۰۳) گرفتند، «افسران تفنگداران دریایی گفتند آنها نیز در کاربرد زور حداکثر خویشتن‌داری را از خود نشان می‌دهند و قصد دارند کاربرد سلاحهای سنگین را محدود کنند و از بمب و تسلیحات به عنوان آخرین وسیله استفاده نمایند. این مسأله در تضاد با عملیاتی است که در آن حملات هوایی و توپخانه‌ای در برخی مواقع در ابتدای رویارویی برای ایجاد رعب و وحشت مورد استفاده قرار می‌گرفت.»^۱ (همان)

۱- این نکته از سوی یک مقام عالی‌رتبه حکومت موقت ائتلاف تأیید شد. بغداد، عراق. ارتباط از طریق پست الکترونیک، ژانویه ۲۰۰۴.

با بی‌طرفی نسبت به ارتش آمریکا باید تأکید شود که درسها نیز گرفته شد و عملیات به گونه‌ای منطبق شد تا به‌طور خاص جنبه سیاسی ضدشورش مورد توجه قرار گیرد. برای نمونه، در شمال عراق، سرلشکر دیوید اچ. پتروس، فرمانده لشکر ۱۰۱ هوابرد مستقر در موصل، دقیقاً همان نوع رویکردهای بدیع و نوینی را در رابطه با مردم غیرنظامی عراق و نیروهای امنیتی تازه تأسیس عراق اتخاذ کرد که از سالها قبل در دکترین بریتانیا و در عمق عملیات مؤثر ضدشورش بر روی آن تأکید شده بود (شامس، پیشین). تنها محدودیتها و موانع او، منابع مالی ناکافی برای انجام تمام آنچه که وی آرزو داشت و قصد داشت انجام دهد،^۱ و برخی اصطکاکها با حکومت موقت ائتلاف بود (همان). به همین دلیل به نظر می‌رسد مشکل این نبود که بدانیم چه باید انجام دهیم، بلکه مشکل، اجرای ناقص و عمدتاً نامناسب دکترین ضدشورش بود. همان‌طوری که یکی از مقامات عالی‌رتبه حکومت موقت ائتلاف توضیح می‌دهد، «برخی از این فرماندهان به درسهای آموخته شده در طول سالها [در مورد مقابله با شورش] توجه دقیقی کرده‌اند و اکنون در حال به‌کارگرفتن این درسها در صحنه عمل می‌باشند اما این درسها در سطح لشکر و تیپ نیست، بلکه اغلب آنها به شخص فرماندهان بستگی دارد. برای مثال؛ دو تیپ تانک در بغداد و یک لشکر هوابرد در آنجا، سه روش مختلف، بسته به فرمانده هر واحد، به کار می‌گیرند. یکی در حال به‌کارگیری حجم وسیعی از اخبار اطلاعاتی سطح پایین همراه با رویکرد تصرف زمین است که پادشهای زیادی به همراه دارد. دو واحد دیگر به این مسأله توجهی ندارند و تنها طبق معمول به دنبال مأموریت و کار خود هستند.»^۲

بنابراین آیا ارتشهای متعارف می‌توانند مأموریتهای ضدشورش را بدون آموزشهای سنگین که برای نیروهای عملیات ویژه ضروری است، به‌طور مؤثر انجام دهند؟ اگر بخواهیم با توجه به تجارب ارتش آمریکا در عراق قضاوت کنیم، پاسخ به این پرسش در بهترین شرایط، چندان روشن نیست و در بدترین شرایط، پاسخ این پرسش منفی است. در واقع؛ مشکل، بیشتر در برگزیده تغییرات منظم در دکترین، چارچوب سازمانی

۱- مصاحبه با افسر نظامی ارتش آمریکا که مستقیماً با ابتکارات ژنرال پتروس آشنایی داشت، دانشکده ارتش آمریکا، وست‌پوینت، نیویورک، فوریه ۲۰۰۴.

۲- ارتباط از طریق پست الکترونیکی با مقام عالی‌رتبه حکومت موقت ائتلاف، بغداد، عراق، ژانویه ۲۰۰۴.

و روحیات نهادی است تا صرف فرصتها و امکانات آموزشی - صرف نظر از اینکه این آموزشها چقدر دقیق و پافشرده باشد. همانطور که یکی از افسران نیروهای مخصوص ارتش آمریکا با تأسف می‌گوید: «مبارزه با تروریسم (CT) و ضدشورش خوراک نیروهای ویژه است، اما حیف که نیروهای عملیات ویژه فقط دارای صدای ضعیفی در میان یک ارتش گسترده و متعارف هستند»^۱.

ابعاد اساسی اطلاعاتی و نظامی ضدشورش

«شماها عامل این انفجار هستید! شما عامل آن هستید! لعنت خدا بر شما!»

- گارد امنیتی در مسجد شیعیان در کربلای عراق، جایی که بمب‌گذاران انتحاری در مراسم سالانه عاشورا در ۲ مارس ۲۰۰۴ مورد حمله قرار دادند.^۲

کیتسون با اینکه بر بعد سیاسی ضدشورش تأکید می‌کند، به همان میزان نیز نگران بخش اساسی نظامی این معادله است. در واقع کیتسون با قدرت تأکید می‌کند که «هرگز چنین چیزی مانند یک راه‌حل کاملاً سیاسی کمتر از تسلیم نیز وجود ندارد؛ چرا که همین واقعیت که یک حالت شورش وجود دارد، حاکی از آن است که خشونت در کار است که حداقل تا حدودی باید با استفاده از زور با آن مقابله کرد»^۳ نکته اساسی در مورد کاربرد مؤثر زور، دستیابی به اطلاعات قابل کاربست، تجزیه و تحلیل سریع و مناسب و شاید مهمتر از همه، هماهنگی و توزیع مفید آن است (هافمن و تاو، ۱۹۹۲، ص ۷۷). خود کیتسون در اثر مستند خود تحت عنوان «عملیات کم‌شدت»، بر اهمیت فرآیند اطلاعات تأکید می‌کند: «اگر پذیرفته شود که مشکل شکست دشمن عمدتاً در یافتن او نهفته است، پس درک اهمیت بالای اطلاعات خوب، آسان است». (کیتسون، ۱۹۷۱، ص ۹۵) بر اساس گفته جولیا پاگت - که به عنوان سرهنگ دوم در ارتش بریتانیا خدمت کرد و همراه با کیتسون یکی از معروفترین متخصصین در این زمینه محسوب می‌شود - یکی از ضرورت‌های بنیادین اطلاعات در ضدشورش این است که «هر تلاشی باید صورت گیرد تا قبل از شروع شورش، دشمن شناسایی شود» (پاگت، ۱۹۶۷، صص ۱۶۴-۱۶۳).

۱- افسر نیروهای عملیات ویژه ارتش آمریکا، ارتباط از طریق پست الکترونیک با آن مقام، مه ۲۰۰۴.

۲- این اتهامات خطاب به خبرنگاران خارجی بیان می‌شد. بر اساس گفته خبرنگاران مأمور امنیتی مسجد، ایالات متحده را به دلیل «ناتوانی‌اش در ایجاد نظم» به عراق متهم می‌کرد. (آنتونی شدید، ۳ مارس ۲۰۰۴)

۳- DGD&D، آیین‌نامه رزمی ارتش، جلد ۵، عملیات غیر از جنگ، ص ۱-۳.

اما اطلاعاتی وجود نداشت؛ چرا که تلاشی در این زمینه صورت نگرفت و منجر به عدم پیش‌بینی خشونت و مقاومتی شد که به تدریج در طول بهار و تابستان گذشته گسترش یافت و تشدید شد.

بر اساس نوشته واشنگتن پست با اینکه حکومت موقت ائتلاف در آن موقع بیش از ۳۰۰ نفر افسر تمام وقت آن حوزه و روی هم رفته ۵۰۰ نفر (از جمله نیروهای امنیتی قراردادی)، در مقایسه با کل نفرات ابتدائاً طراحی شده، تنها ۸۵ نفر مأمور اطلاعاتی در اختیار داشت، اما مشکلات در زمینه جمع‌آوری اطلاعات همچنان باقی بود. براساس نوشته روزنامه واشنگتن پست؛ از این رو، مأموریت سازمان سیا در آنجا «گسترده‌ترین مأموریت در جهان و بزرگترین مأموریت از زمان سایگون در جریان جنگ ویتنام در ۳۰ سال قبل است». با این وجود، علی‌رغم گسترش عمده و تشدید اقدامات در قبال شورش، مقامات عالی‌رتبه اطلاعاتی و دیگران ادعا می‌کنند که موفقیت کمی جهت نفوذ در مقاومت و شناسایی تروریستهای خارجی دخیل در شورش به دست آمده است. (پرسیت، ۴ مارس ۲۰۰۴)

نقص اطلاعات درباره شورشیان را می‌توان به تمرکز روی جستجو برای انبارهای تسلیحات کشتار جمعی نسبت داد. در واقع؛ از اواخر نوامبر - تا زمانی که حملات چریکی به نیروهای آمریکایی به حدود ۴۰ مورد در روز رسید - مأموران اطلاعاتی و تحلیلگران، دوباره مأموریت یافتند توجه خود را بر روی شورش متمرکز سازند.^۱ دلیل احتمالی دیگر، عدم تجربه نیروهای آمریکایی در عملیات ضدشورش، عدم موفقیت طرحهای قبل از حمله و شکست سیاستهای پس از حمله برای محاسبه امکان بروز خشونت و مقاومت است که ابتدائاً روی می‌دهد و کم و بیش تشدید و به شورش تبدیل می‌شود. مثلاً کوردسمن گزارش می‌دهد هنگامی که وی در ماه نوامبر با لشکر یکم زرهی - مسئول حفاظت از بغداد و منطقه سبز - «وارد منطقه شد، برای این مأموریت آموزش ندیده بود و تجهیز نشده بود ... این لشکر می‌بایست پس از ۲۰ سال تمرکز بر روی جنگیدن با تسلیحات سنگین متعارف، سبک عملیاتی خود را تغییر می‌داد. این

۱- این مسأله موجب تغییر مأموریت زیان‌شناسان، تحلیلگران و دیگر کارشناسان گروه تحقیق ۱۴۰۰ نفری عراق، از مأموریت جستجوی سلاحهای کشتار جمعی به مأموریت ضدشورش شد. (رک. به: داگلاس زل، ۲۷ نوامبر

یگان می‌بایست روشهای جمع‌آوری انسانی را طراحی می‌کرد و از تکیه بر منابع فنی اطلاعات فاصله می‌گرفت. حتی اکنون این یگان به دو برابر تعداد تیمهای [موجود] جمع‌آوری اطلاعات از منابع انسانی نیاز دارد ...».

این واحد احساس می‌کند که اطلاعات، کلید موفقیت است. با این حال، سازماندهی کامل و ایجاد پایگاههای اطلاعاتی مناسب، آموختن چگونگی اداره منابع، تعیین اینکه کدام یک از منابع قابل اعتماد و کدام یک از منابع مؤثرند، بسیار کند انجام شد. عدم وجود مترجمین و پرسنل آموزش دیده اطلاعاتی مشکلی بود که هنوز هم وجود دارد (کوردسمن، وضعیت جاری نظامی در عراق، ۱۴ نوامبر ۲۰۰۳). هیچ مقامی به اندازه ژنرال ابوزید اعلام نکرده است که «نیروهای آمریکا نیازمند اطلاعات بهتر و به‌هنگام‌تر هستند تا بتوانند آنها را که مسئول بمب‌گذارهای جاده‌ای، کمین‌ها و حملات خمپاره‌ای هستند، سرکوب کنند» (اشمیت، ۱۳ نوامبر ۲۰۰۳). اما شاید مهمترین دلیل نقص اطلاعات، وضعیت وقوع رویدادهای کمتر محاسبه شده است که ضدشورش در ارتش آمریکا از دیرباز با آن تطبیق داده می‌شود. در اینجا دوباره مناسب است دیدگاه کیتسون را درباره این موضوع نقل کنیم. وی در کتاب «عملیات کم‌شدت» درباره ضرورت «آشنا ساختن ذهن افراد برای غلبه بر محیط این نوع جنگ» صحبت می‌کند (کیتسون، پیشین، ص ۱۶۵). جالب اینکه همین نکته از سوی ژاکین ویلالیوس، رهبر چریکهای سابق السالوادور که هم‌اکنون در دانشگاه آکسفورد تدریس می‌کند و همچنین مشاور آوارو یوریه، رئیس جمهور کلمبیا، در زمینه استراتژی ضدشورش در این کشور مطرح شده است. از نظر ویلالیوس راه‌حل مشکلات تاریخی آمریکا در زمینه مقابله با شورش، به‌طور کلی و در مورد اطلاعات موردنیاز برای مقابله با شورشها، به‌طور خاص روشن است. وی معتقد است: «ایالات متحده باید سربازان، افسران و دکترین خود را طوری تغییر دهد تا بتواند خود را با این نوع جنگ تطبیق دهند».

بر اساس نوشته کریستوفر دیکی، خبرنگار کارکشته نیوزویک که شورشهای نیکاراگوئه^۱ و السالوادور و نیز انتفاضه فلسطین و تروریسم و جنگ چریکی را در

۱- مؤلف همراه با کتراه؛ خبرنگاری در مناطق دورافتاده نیکاراگوئه (نیویورک: سایمون و شوستر، ۱۹۸۷ و آثار دیگر).

سراسر جهان پوشش می‌دهد و یکی از ناظران مشتاق و متخصص این گونه درگیریهای کمتر از جنگ است:

«در واقع آنچه ما به آن احتیاج داریم چهره‌هایی کم و بیش مانند سرهنگ کریتون، نظامی - متفکر قوم‌نگار در کیم، رمان بزرگ رودیارد کیپلینگ در مورد جاسوسان و شورشیان در هند استعماری است. همان‌طوری که مرحوم ادوارد سعید زمانی نوشت، کریتون جهان را از یک دیدگاه کاملاً نظام‌مند می‌نگریست. همه چیز درباره هندوستان برای او جالب بود؛ چرا که همه چیز در آن کشور برای حاکمیت او با اهمیت بود.

در عوض ما دهها هزار زن و مرد نظامی داریم که آموزشهای ضمن خدمت را در زیر آتش فرا می‌گیرند. این یک اعتبار برای سربازان ماست که آنها توانسته‌اند این همه در مورد مردم مناطق مختلفی که ظرف ده ماه گذشته اشغال کرده‌اند، یاد بگیرند و شما می‌توانید بازده و نتیجه آن را با اطلاعات روزافزونی که علاوه بر دستگیری تعداد زیادی از رهبران سابق عراق، منجر به دستگیری صدام شد، ببینید. اما بهار امسال سربازان با تجربه بعد از این همه خستگی و فرسایش، به‌زودی به کشور بازگردانده می‌شوند و آنهایی که جایگزین آنها می‌شوند در اکثر موارد باید همه چیز را دوباره از ابتدا آغاز کنند؛ خود را پیدا کنند، بدانند کجا هستند، برای چه آمده‌اند و مردمی که از فراز سیمهای خاردار حلقوی به آنها خیره شده‌اند چه کسانی هستند.» (دیکی، پیشین)

در هیچ منطقه‌ای از جهان، خلأ اطلاعاتی در زمینه تعیین هویت و تعداد شورشیان - که دو مؤلفه از اساسی‌ترین مؤلفه‌های شناسایی شورش است - این قدر شدید نبوده است. رئیس یک سازمان اطلاعاتی اروپایی که تحولات عراق را زیر نظر داشت در نوامبر گذشته از این مسأله شکایت داشت که «ما در عراق کاملاً نابینا هستیم. آمریکاییها و انگلیسیها اطلاعات بسیار ناچیزی در مورد این دشمن دارند». (ناتا، ۳ نوامبر ۲۰۰۳)

فقر اطلاعات دقیق و روشن در مورد دشمنانمان در عراق، هشدار «پاگت» در خصوص لزوم «شناسایی دشمن» مورد تأکید قرار می‌دهد. آمار پنج هزار شورشی عراق یا FRES (عناصر رژیم سابق که از آنها به این عنوان یا وفاداران رژیم سابق نیز یاد می‌شود) - و عمدتاً مسلمانان سنی که وابسته به حزب بعث هستند یا در ارتش، پلیس و سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی عراق خدمت می‌کردند - در ماه نوامبر از سوی ژنرال

ابی‌زید مطرح شد و به نظر می‌رسد آمار پذیرفته شده باشد (روت، ۴ نوامبر ۲۰۰۳؛ همچنین ر.ک.به: اشمیت، پیشین و ژل، پیشین).

همچنین به‌طور گسترده‌ای ادعا می‌شود که «۹۵ درصد حملات»^۱ یا «۹۵ درصد تهدیدات»^۲ یا بیش از «۹۰ درصد شورشیان خشونت‌طلب»^۳ از عناصر رژیم سابق هستند که یا خودشان حملات را انجام می‌دهند یا به دیگران پول پرداخت می‌کنند تا دست به حمله بزنند. متواتراً گزارش شده که به جنایتکاران اجیر شده یا «جوانان عصبانی» بیکار، از سوی عناصر رژیم سابق پول پرداخت می‌شود تا به نیروهای آمریکایی حمله کنند.^۴ و بر اساس گفته سرلشکر «ریموند تی. اودیرنو»، فرمانده لشکر ۴ پیاده، مبلغ پرداختی برای حمله به اهداف نظامی ائتلاف، در حال افزایش است. وی طی مصاحبه‌ای با مطبوعات در ماه اکتبر این‌گونه توضیح داد: «هنگامی که ما اوایل به اینجا آمدیم معتقد بودیم که حدود ۱۰۰ دلار برای انجام هر حمله بر ضد نیروهای ائتلاف و در صورت موفقیت‌آمیز بودن عملیات آنها ۵۰۰ دلار پرداخت می‌شد. اکنون ما معتقدیم این رقم چیزی بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ دلار است و اگر عملیات آنها موفقیت‌آمیز باشد بین ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ دلار پرداخت می‌شود» (بونر و برینکلی، پیشین؛ همچنین ر.ک.به: معاس، پیشین).

این اظهارت با آنچه که یک ماه بعد به هنگام بازدید کوردسمن از لشکر چهارم پیاده به او گفته شد منطبق است. در واقع به وی اطلاع داده شد که حدود ۸۰-۷۰ درصد شورشیان دستگیر شده در حوزه عملیاتی آنان، مهاجمان مزدور (اجیر شده) هستند که در میان آنها جنایتکارانی که در جریان تهاجم آمریکا به عراق از سوی صدام از زندان آزاد شدند نیز وجود دارند. ولی اطلاعات کوردسمن با این ادعاها در منطقه عناصر محلی رژیم سابق نسبت به مجاهدین خارجی مغایرت دارد. برای مثال، به او گفته شد در حوزه عملیاتی این لشکر «تقریباً تمام تهدیدات از سوی عناصر رژیم سابق صورت می‌گیرد. ولی همه ادعا می‌کنند که تهدید از سوی عوامل خارجی است» (کوردسمن،

۱- به نقل از برمر، حاکم آمریکایی عراق. (کوردسمن، وضعیت جاری نظامی در عراق، ص ۲).

۲- به نقل از سرلشکر دیموند تی. اودیرنو. (بونر و برینکلی، ۲۸ اکتبر ۲۰۰۳).

۳- به نقل از جان ای. مک‌لافلین، جانشین رئیس سازمان سیا. (پرسیت، ۹ ژانویه ۲۰۰۴).

۴- به نقل از ژنرال ابی‌زید. (اشمیت و سانجر، پیشین؛ همچنین ر.ک.به: روت، پیشین).

وضعیت جاری نظامی در عراق، ص ۲۵) و این مسأله، سؤال اساسی تعداد غیرعراقی‌هایی که برای جهاد به داخل این کشور فرستاده شده‌اند را مطرح می‌کند.

کمیود اطلاعات صحیح در این موضوع دقیقاً به نقل از پل برمر نیز مطرح شده است. بر اساس یادداشتهای کوردسمن پل برمر در گزارش‌دهی کراراً اظهار داشته است، «مهمترین مسأله، موضوع اطلاعات است. هم در مورد عناصر رژیم سابق و هم در مورد خارجی‌ها اطلاعات هنوز ضعیف است. ... اطلاعات دارد بهتر می‌شود ولی هنوز مشکلات عمده در جمع‌آوری اطلاعات از منابع انسانی و تجزیه و تحلیل اطلاعات است. ... ما هنوز اطلاعات دقیق و تصویر قابل اطمینانی در مورد اینکه چه کسانی این حملات را سازماندهی می‌کنند و یا تعداد و ساختار عناصر مختلف آنها نداریم». (همان)

در این رابطه برآوردها در مورد تعداد جنگجویان خارجی در عراق از چندصد نفر تا چند هزار نفر متغیر است.^۱ بر اساس منابع نظامی نیروهای ائتلاف و ایالات متحده، از یک طرف گمان می‌رود حدود ۴۰۰-۲۰۰ جنگجوی خارجی در عراق می‌جنگند.^۲ علاوه بر این، فرماندهان نظامی آمریکایی حداقل از ماه دسامبر هیچ نشانه‌ای دال بر ورود تعداد گسترده داوطلبان خارجی به عراق نیافته‌اند.^۳ ژنرال ابی‌زید اظهار داشته است: درست نیست بگوییم که جمع کثیری یا هزاران نفر از جنگجویان خارجی به داخل عراق سرازیر می‌شوند.

در واقع؛ تنها حدود ۳۰۰ تا ۵۰۰۰ شورشی از اتباع خارجی هستند که به عنوان زندانی در عراق نگهداری می‌شوند (باتلر و نانا، ۶ دسامبر ۲۰۰۳).^۴ از طرف دیگر، طبق

۱- ر.ک. به: گزارشهایی مانند گزارشهای ماه ژوئن که به نقل از اظهارات فرماندهان نظامی آمریکایی مبنی بر اینکه «جنگجویان خارجی به‌طور فعالانه از سوی وفاداران صدام حسین اجبر شده‌اند تا به مقاومت نیروهای آمریکایی در عراق بپیوندند». (گوردن و ژل، ۲۲ ژوئن ۲۰۰۳)

۲- یکی از مأموران بلندپایه سابق سازمان سیا در آگوست گزارش داد که سازمانهای اطلاعاتی ایالات متحده و متحدین برآورد کردند که ۵۰۰ تا ۶۰۰ جنگجوی خارجی به عراق آمده‌اند. (ر.ک. به: روبین، ۱۰ آگوست، ۲۰۰۳؛ همچنین گوردن، ۹ آگوست ۲۰۰۳)

۳- به نقل از ژنرال ابی‌زید گزارش شد که در ماه نوامبر گفته است که عناصر رژیم سابق و (نه تروریست خارجی)، «بزرگترین خطر برای نیروهای آمریکایی و ثبات عراق محسوب می‌شوند». (اشمیت و سانجر، پیشین.)

۴- این آمار با آنچه که پل برمر، حاکم آمریکایی عراق در ماه سپتامبر گزارش داد که از ۲۴۸ جنگجوی خارجی بازداشت شده در عراق، ۱۹ نفر اعضای القاعده و ۱۲۳ نفر از کشور سوریه هستند، منطبق است. (همچنین ر.ک. به: ژل، ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۳). بر اساس گفته ژنرال سانجر، تعداد بازداشت‌شدگان القاعده در ماه نوامبر تنها یک

گزارش، مقامات دولت بوش تعداد مجاهدین خارجی در عراق را بین ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر برآورد کرده‌اند که با آمار طرح شده از سوی پنتاگون مطابقت دارد^۱ (بونر و برینکلی، پیشین). همچنین مأموران اطلاعاتی وابسته به لشکر بین‌المللی تحت فرماندهی لهستان از نیروهای ائتلاف که مأموریت بخش جنوب شرق عراق را برعهده دارند نیز همین رقم را مطرح می‌کنند. آنها به کوردسمن گفتند که خطر اصلی شورشیان از سوی عناصر رژیم سابق عراق نیست، بلکه از سوی مجاهدین خارجی، از جمله حداقل ۵۰۰ نفر از گروه انصارالاسلام و دیگر غیرعراقی‌هایی است که با عناصر رژیم سابق «ترکیب» شده‌اند. در حقیقت، براساس گفته مأمور اطلاعاتی اسپانیایی تبار این لشکر، حدود ۲۰۰۰ داوطلب خارجی در عراق حضور دارند که آن‌گونه که کوردسمن ذکر می‌کند، «بسیار دقیق‌تر و بیشتر از آماری است که سازمانهای اطلاعاتی ایالات متحده مطرح می‌کنند» (کوردسمن، پیشین، ص ۷). اما مقامات نظامی و غیرنظامی آمریکا در عراق معتقدند که هیچ‌جا آماری نزدیک به این رقم وجود ندارد. سرلشکر اودیرونو معتقد است: «درصد بسیار کمی از جنگجویان خارجی، مسئول حملات به نیروهای آمریکایی هستند» (بونر و برینکلی، پیشین). آمار عناصر وابسته به رژیم سابق عراق در مقایسه با مجاهدین خارجی، هرچه که باشد،^۲ خشونت را در عراق تشدید می‌کند. در واقع؛ آمار و تعداد نفقات در این رابطه بی‌اهمیت و جزئی است؛ چرا که تنها یک هسته ۲۰ تا ۳۰ نفری اعضای جناح ارتش سرخ (گروه بایدرماینهوف)، آلمان غربی را به مدت ۲۰ سال عمیقاً وحشت‌زده کرده بود کشوری که در مقایسه با عراق به مراتب با ثبات‌تر بود و پلیس و سرویسهای

تا ۲۰ نفر است. (ر.ک.به: نولتون، ۱۱ نوامبر ۲۰۰۳). رقم ۳۰۰ نفر را مقامات آمریکایی در ماه دسامبر نیز مطرح کردند. (ر.ک.به: باتلر و ناتا، پیشین).

۱- در ماه سپتامبر، «آمارهای ارتش آمریکا، سازمان اطلاعات و مقامات پلیس»، تعداد جنگجویان خارجی را «حدود ۱۰۰۰ نفر» اعلام کرده‌اند. (ر.ک.به: اشمیت، ۷ سپتامبر ۲۰۰۳).

۲- در این زمینه، چنین استدلال می‌شود که سیاست داخلی آمریکا نمایش مسأله شورش در عراق به طرق مختلفی به عنوان محصول عملیات عناصر وابسته به رژیم سابق عراق یا مجاهدین خارجی تحت تأثیر قرار می‌دهد. مثلاً گزارش چاپ شده در مجله تایم توضیح می‌دهد که «دولت بوش به سهم خود می‌خواهد شورش را به عنوان مسأله‌ای عمدتاً داخلی جلوه دهد و این به واشنگتن اجازه می‌دهد ادعا کند، کما اینکه کراراً ادعا کرده است. که هنگامی که نفقات و مهمات مرتجعین تمام شود، شورش فروکش می‌کند. این امر همچنین به بوش اجازه می‌دهد از اتهامات مبنی بر اینکه جنگ عملاً از طریق تشدید جو خصومت تروریسم، تهدیدات در قبال آمریکا را افزایش داده است، برکنار بماند». (بنت و ویر، پیشین؛ همچنین ر.ک.به: ویسمن، ۱۸ فوریه ۲۰۰۴).

اطلاعاتی و امنیتی پیچیده‌تر، پیشرفته‌تر و قابل اطمینان‌تری، حداقل برای یک دوره زمانی، داشت. همین‌طور حدود ۵۰ تا ۷۵ نفر از گروه‌های سرخ‌موجی از وحشت را بر ایتالیا حاکم کردند که هنوز از بدترین دوره آن (اواخر دهه ۱۹۷۰) به عنوان "سالهای سربی" یاد می‌شود و یک گروه از جان‌گذشته با حدود ۲۰۰ تا ۴۰۰ تفنگدار و بمب‌گذار (وزارت دفاع آمریکا، سوابق گروه‌های تروریستی، ۱۹۸۸، صص ۵۶، ۶۱ و ۶۴) عضو ارتش سرخ ایرلند، به مدت بیش از ۳۰ سال برقراری نظم و قانون را در ایرلند مختل ساختند که در نهایت لازم شد دهها هزار نفر از نیروهای بریتانیا برای مدت طولانی در آن منطقه جنگ‌زده مستقر شوند.^۱

تعداد و آمار هنگامی اهمیت پیدا می‌کند که این خشونت‌ها از لحاظ تعداد حملات، تلفات و پیامدهای کمتر قابل محاسبه اما بسیار عمیق بر روی احساس امنیت و اعتماد مردم عراق برجای می‌گذارند. از این جنبه‌ها، هم تعداد و هم پیامدهای آنها، نگران‌کننده است.

تا اوایل ماه نوامبر، حتی فرماندهان نظامی آمریکا در عراق، تصویر مبهمی از اوضاع داشتند. بر اساس گفته ژنرال سانچز، میانگین تعداد حملات به نیروهای آمریکایی از روزانه ۵ مورد در ماه ژوئن به «۱۳ تا ۱۹ مورد» در ماه سپتامبر و «۳۵-۳۰ مورد» در ماه اکتبر (برنز، ۱۲ نوامبر ۲۰۰۳) و «۴۰ مورد» تا اواخر ماه نوامبر (شانکر، ۷ دسامبر ۲۰۰۳) افزایش یافته بود. ولی دستگیری صدام حسین در اواسط ماه دسامبر، خوشبینی تازه‌ای به ارمغان

۱- جالب اینکه برای حفظ ثبات و نظم در ایرلند شمالی، تعداد نیروهای امنیتی مستقر در ایرلند شمالی (ارتش به علاوه پلیس از یولستر کونستابولاری سلطنتی) به نسبت ۲۰ نفر از اعضای نیروی امنیتی به ازای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت است. در عراق، نسبت نیروهای نظامی ائتلاف به جمعیت به طور قابل ملاحظه‌ای کمتر از ۶/۱ در ازای هر هزار نفر جمعیت است. (ر.ک.به: کوئین لیوان، تابستان ۲۰۰۳، صص ۲۹-۲۸؛ همچنین ر.ک.به: همان منبع، زمستان ۱۹۹۹، صص ۵۹-۲۵)، قابل دسترسی به صورت آنلاین در آدرس اینترنتی: <http://carlisle-www.army.mil/usawc/parameters/1995/quinline.htm>. ادوارد لوتواک بر ناکافی بودن نیروهای نظامی اعزامی به عراق تأکید می‌کند و می‌افزاید: «زنجیره پشتیبانی آنقدر گسترده است که از مجموع ۱۳۳۰۰۰ مرد و زن نظامی آمریکایی در عراق، کمتر از ۵۶۰۰۰ نفر از آنها نیروهای آموزش دیده رزمی در دسترس برای انجام مأموریت‌های امنیتی هستند ... اگر مقایسه کنیم، در شهر نیویورک ۳۹۰۰۰ افسر پلیس وجود دارند که آنها حداقل زبان اکثر جمعیت شهر را می‌دانند که تعداد بسیار کمی از آنها احتمالاً طرفداران مسلح بعضی هستند.» (همان منبع،

آورد و انتظار می‌رفت با روشن شدن یکی از زوایای خشونت، فروکش کند. هرچند همان‌گونه که صدام اظهار می‌داشت و باور ما نیز بر این است وی هیچ نقش فعالی در هدایت شورش نداشته است (شانکر و ریزن، ۱۵ دسامبر ۲۰۰۳). با این حال، گمان می‌رفت که ارزش نمادین دستگیری او اهمیت بیشتری داشته باشد (گوردن، ۱۴ دسامبر ۲۰۰۳). یک ماه بعد از دستگیری صدام، مقامات نظامی آمریکا در عراق به فروکش کردن حملات و کاهش تلفات آمریکاییها اشاره می‌کردند. آنها اظهار می‌داشتند میانگین حملات روزانه از ۲۳ مورد در چهار هفته قبل از دستگیری صدام، به ۱۸ مورد در چهار هفته پس از دستگیری وی کاهش یافته است و خبر بهتر این بود که تعداد زخمی‌های آمریکا در درگیریها نیز (هرچند اندک) کاهش یافته است؛ یعنی از ۲۳۳ نفر به ۲۲۴ نفر در طول دوره مشابه کاهش یافته است. این آمار، ژنرال مارک هرتلینگ، جانشین فرمانده لشکر یکم زرهی را برانگیخت که اعلام کند «ما در حال پیروزی در این جنگ هستیم». در عین حال جالب است ذکر شود که نقرات بیشتری از آمریکاییها - ۳۱ نفر - از سوی شورشیان در فاصله چهاردهم دسامبر ۲۰۰۳ تا دهم ژانویه ۲۰۰۴ در مقایسه با دوره پیش از آن (شانزدهم نوامبر تا سیزدهم دسامبر ۲۰۰۳) که تنها ۲۲ نفر جان خود را در حملات شورشیان از دست داده بودند، کشته شدند (میکائیل، ۱۴ دسامبر ۲۰۰۳). اگر از این زاویه به مسأله بنگریم، این خبر بسیار نگران‌کننده است؛ زیرا به‌رغم کاهش ۲۲ درصدی تعداد حملات در طول این دوره زمانی، تعداد تلفات ۴۱ درصد افزایش یافت. به همین نسبت، می‌توان چنین استدلال کرد که توانایی شورشیان در کشتن و کارآمدی عملیاتی حملاتشان افزایش یافته و اینکه، دستگیری صدام حسین تأثیراتی را که بسیاری از افراد انتظار داشتند یا امیدوار بودند، دربر نداشته است.^۱

درحقیقت همین نکته در مقاله اخیر مجله اکونومیست مطرح شد که گزارش داد: شورشیان در طول ماه ژانویه ۵۱ نفر از نیروهای ائتلاف را کشته‌اند؛ یعنی دومین ماهی که بالاترین رقم کشته‌شدگان را از زمان اعلام پایان جنگ توسط بوش در ماه مه گذشته، داشته است. این آمار، میانگین روزانه تعداد تلفات نظامی را از ۱/۱ نفر در ماه سپتامبر به ۱/۶۵ نفر افزایش داد. در اینجا نیز یک عدم تقارن موفقیتهای و دستاوردهای احتمالی نیروهای ائتلاف در مقایسه با هلاکت‌بار بودن فزاینده حملات شورشیان آشکار

است. برای مثال، مقامات آمریکا آمار فزاینده کشف بمب‌گذاریهای جاده‌ای و دیگر مواد منفجره دست‌ساز (IED) را از ۴۰ درصد بمبهای کشف شده و بدون خطر خنثی شده در ماه دسامبر، به ۶۰ درصد در ماه ژانویه مطرح کردند، در حالی که شورشیان توانستند تعداد بیشتری از نیروهای نظامی را در آن ماه در مقایسه با ۹ ماه قبل از آن به جز یک ماه، به هلاکت برسانند. گرچه این‌گونه بیان نشده است اما با این حال، این ناهمخوانی در آمار تلفات «در یک بولتن نظامی در ششم فوریه ذکر شده که حدود ۷۳ تلاش برای حمله در یک روز بر ضد اهداف ائتلاف (از جمله همکاران عراقی نیروهای ائتلاف) شناسایی شده است. این بولتن می‌گوید که شورشیان پیچیده‌تر شده‌اند و احتمالاً اقدامات خود را بر ضد ائتلاف، هماهنگ‌تر می‌کنند که این امر تهدیدات بیشتری را به همراه خواهد داشت». (اکنومیس، ۱۴ فوریه ۲۰۰۴، ص ۴۲)

شاید تهدیدآمیزتر، افزایش حملات تروریستی انتحاری در عراق طی همین مدت باشد. بر اساس نوشته پروفیسور اسکات آتران، «ترورهای انتحاری، عراق را - برای اولین بار بعد از قتل‌های قرن سیزدهم - گرفتار می‌کند. از ۱۴ ژانویه تا ۱۱ فوریه، عراق ۹ حمله انتحاری با بمب را متحمل شده که منجر به کشته شدن افراد (۲۵۷ نفر) بیش از هر کشور دیگری در یک دوره زمانی ماهانه از ۱۱ سپتامبر شده است». (آتران، ۱۵ فوریه ۲۰۰۴)

اخبار تلفات گسترده تحمیل شده توسط بمب‌گذاریهای انتحاری به نمازگزاران شیعه در بغداد و کربلا در دوم مارس؛ یعنی روز مقدس عاشورا، که در آن حداقل ۱۱۷ نفر (۱۴۳ نفر براساس اعلام شورای حکومتی عراق) کشته و بیش از ۴۰۰ نفر زخمی شدند (اسکاران، ۴ مارس ۲۰۰۴)، احتمالاً تنها آن شکل تراژدی را زنده کرده است.

این یک حقیقت بدیهی در مورد ضدشورش است که ملتی وفاداری و حمایت خود را به طرفی اعلام می‌کند تا بهتر از او حفاظت کند. چارلز سیمپسون با اشاره به جنگ ویتنام، در نوشته تاریخی خود در مورد نیروهای ویژه ارتش آمریکا، دقیقاً همین نکته را مطرح می‌کند. وی توضیح می‌دهد که «در عملیات کثیف و خطرناک جنگ انقلابی، انگیزه‌ای که تنها تأثیر واقعی و ماندگار بر جای می‌گذارد، ایدئولوژی نیست، بلکه ملاحظه اساسی نجات و بقا است. روستاییان از [چریکها] ... تنها زمانی حمایت و پشتیبانی می‌کنند که آنها متقاعد شوند این حکومت زندگی بهتری برای آنها به وجود می‌آورد و می‌تواند از آنها در برابر [چریکها] برای همیشه حفاظت کند و حفاظت خواهد کرد». (سیمپسون، ۱۹۸۲، ص ۶۲)

بر همین اساس بالاترین اولویت شورشیان این است که مردم احساس امنیت نکنند. شورشیان از طریق خشونت و خونریزی و نشان دادن ناتوانی مقامات در حفظ نظم درصدد ایجاد جوّ رعب و وحشت هستند تا از این طریق نقاط ضعف حکومت را برجسته کنند. اقدامات خشونت‌آمیز خارق‌العاده، از قبیل بمب‌گذاریهای انتحاری که از ماه آگوست عراق را به لرزه در آورده است، به منظور تضعیف روحیه مردم و کاهش اعتماد و اطمینان به توانایی مقامات دولتی در حفاظت و دفاع از آنها صورت می‌گیرد. در اینجا عدم تقارن اقدامات شورش و ضدشورش وارد بازی می‌شود؛ چریکها نمی‌خواهند دشمنان خود را از لحاظ نظامی شکست دهند، آنها تنها می‌خواهند از شکست اجتناب کنند.^۱ از این نظر، هر چه نیروهای امنیتی آشکارتر و بیشتر در رؤیت مردم باشند و هرچه عملیات آنها فراگیرتر باشد، شورشیان قدرتمندتر جلوه می‌کنند. از این رو شورشیان بدان امید بسته‌اند که مختل شدن زندگی و کسب و کار روزانه مردم توسط عملیات ضدشورش نیروهای امنیتی، مردم را از مقامات دولتی بیشتر دور می‌کند و این احساس را در مردم به وجود می‌آورد که نیروهای امنیتی بیشتر سرکوبگر هستند نه حافظ امنیت مردم. این همان چیزی است که سرگرد ناگل در پی انفجار یک خودروی بمب‌گذاری شده در پاسگاه پلیس عراق در دسامبر گذشته، که منجر به کشته شدن ۲۴ نیروی پلیس، ۲ زن و یک کودک شد، شاهد آن بود. وی به یاد می‌آورد «مردمی که پس از انفجار جمع شده بودند، به نظر نمی‌رسید که از شورشیان مسئول این انفجار عصبانی باشند، بلکه بسیاری از آنها سربازان آمریکایی را متهم می‌کردند». (معاس، پیشین)

خلاصه اینکه، این همان چیزی است که تمام درگیریهای عراق در این رابطه است و دقیقاً از سوی فرماندهان نظامی آمریکا شناخته شده است.^۲ «ژنرال هرتلینگ» اظهار

۱- جالب اینکه در عراق، موفقیت، در مسیر تعریف شدن از سوی فرماندهان نظامی ایالات متحده درحالت روحی مشابه قرار دارد. ژنرال هرتلینگ اذعان می‌کند که، «اگر ما به معیاری متعهد هستیم که تنها راه پیروزی این است که هیچ بمب دیگری منفجر نشود، ما به این آرمان خود دست نخواهیم یافت. معیار ما این است که تعداد این انفجارها را هرروز کمتر کنیم. این دشوارترین کاری است که من تاکنون انجام داده‌ام». (اشمیت، ۴ ژانویه ۲۰۰۴).

۲- برای نمونه رجوع کنید به توضیحات رعد خیری البرهاوی، یکی از اعضای شورای شهر موصل که می‌گوید: او می‌خواهد آمریکاییها موفق شوند اما در عین حال از تهدیدات جانی صورت گرفته، نگران است و از این رو آرزو می‌کند که آمریکاییها عراق را ترک کنند. (فیلکینز، ۲۷ نوامبر ۲۰۰۳). همان‌طور که یکی از افسران معروف ارتش آمریکا که در زمینه ضدشورش نیز خاطرنشان می‌کند، «یک مشکل حل‌ناشدنی در زمینه روابط میان ارتش و

می‌دارد: «اگر شما امنیت نداشته باشید، نمی‌توانید زیربنای اقتصادی را بازسازی کنید و دشمن هنوز تلاش می‌کند از این کار جلوگیری کند» (اشمیت، ۴ ژانویه ۲۰۰۴). با این حال، این نبردی است که نیروهای ایالات متحده و ائتلاف در آن پیروز نمی‌شوند؛ همان‌طوری که نقل قول ابتدای این بخش و تظاهرات گسترده برگزار شده در بغداد در روز پس از بمب‌گذاری روز عاشورا نیز آن را تأیید می‌کند.

یکی از شورشیان عراقی به خبرنگاران یونایتدپرس بین‌المللی در ماه دسامبر اظهار می‌دارد: «آنها قول دادند که ما را از اسارت آزاد می‌کنند.» وی ادامه می‌دهد و می‌گوید: «آمریکاییها به ما وعده حقوق و آزادی دادند و من و همقطارم منتظر بودیم تا تصمیم خود را بگیریم که آیا بجنگیم یا نه؛ تا زمانی که دیدیم آنها چگونه به وعده‌هایشان عمل می‌کنند. آنها باید می‌آمدند و تنها به ما غذا و مقداری امنیت می‌دادند. ... آنگاه ما متوجه شدیم که آنها آمده‌اند تا کشور ما را اشغال کنند نه اینکه آزادکنندگان ما باشند. بنابراین آن وقت من و همکارانم تصمیم گرفتیم با آنها بجنگیم.» (پروترو، پیشین)

نتیجه‌گیری: آینده ضدشورش؟

«ما می‌دانیم که تعداد زیادی را می‌کشیم، تعداد زیادی را دستگیر می‌کنیم، سلاحهای زیادی را جمع‌آوری می‌کنیم، ما هنوز درست نمی‌دانیم آیا این کار همانند پیروزی است یا خیر.»

دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا (لنوب، پیشین)

ژنرال اسی‌زید، درگیری جاری در عراق را به عنوان یک «جنگ چریکی کلاسیک» (نولتن، ۱۶ جولای ۲۰۰۳) توصیف کرد. واقعیت این است که این‌گونه نیست - که بی‌تردید توضیح می‌دهد که چرا غلبه بر شورش این‌قدر دشوار است و شورشیان این‌قدر انعطاف‌پذیرند. برخلاف «یک جنگ چریکی کلاسیک»، شورش عراق هیچ مرکز ثقلی

سازمانهای غیردولتی (NGO) وجود دارد که معادله امنیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وی می‌گوید: «سازمانهای غیردولتی به محیطی امن نیاز دارند تا بتوانند کارشان را انجام دهند. ... آنها بدون امنیت نمی‌توانند کارشان را انجام دهند. اگر سازمانهای غیردولتی نتوانند کارشان را انجام دهند، آنگاه ارتش ایالات متحده باید پروژه‌های عملیات شهری بیشتری را انجام دهد تا بتواند اذهان و قلوب مردم را جذب کند. نیروهای امنیتی کمتر، نگره داشتن سازمانهای دولتی در میدان را دشوارتر می‌سازد.» (ارتباط از طریق E-mail با این مقام نظامی، ماه مه ۲۰۰۴)

ندارد. به نظر می‌رسد هیچ فرمانده (یا فرماندهی)^۱ مشخصی نداشته باشد، هیچ تلاشی برای تصرف و در واقع در دست گرفتن سرزمین^۲ نمی‌کند و هیچ ایدئولوژی واحد و منسجمی ندارد (نایترو و وایت، پیشین، ص ۲۰). از همه مهمتر، هیچ سازمان قابل شناسایی‌ای ندارد.

در واقع؛ به نظر می‌رسد هیچ‌یک از چهار مرحله شورش، که در جزوه معروف سازمان سیا تحت عنوان «راهنمای تجزیه و تحلیل شورش» تعریف شده، قابل اطلاق به وضعیت عراق نباشد. این چهار مرحله عبارتند از:

- ۱- مرحله قبل از شورش: رهبری شورش در واکنش به خشم داخلی یا تأثیرات خارجی به ظهور می‌رسد؛
 - ۲- مرحله سازمانی: زیرساختها ایجاد می‌شود، چریکها استخدام و آموزش داده می‌شوند، تدارکات و پشتیبانی تأمین می‌شود، حمایت داخلی و بین‌المللی درخواست می‌شود؛
 - ۳- مرحله جنگ چریکی: تاکتیکهای حمله و گریز برای حمله به حکومت مورد استفاده قرار می‌گیرد. فعالیت گسترده سیاسی شورشیان - هم در سطح داخلی و هم در سطح خارجی - ممکن است به‌طور همزمان در این مرحله صورت گیرد؛
 - ۴- جنگ متعارف متحرک: واحدهای بزرگتر به شکل جنگ متعارف مورد استفاده قرار می‌گیرند. بسیاری از شورشها هیچ‌گاه به این مرحله نمی‌رسند. (سازمان سیا، [بی‌تا]، ص ۳)
- آنچه ما در عراق می‌بینیم نزدیکترین نشانه‌ها به یک جنگ شبکه‌ای است؛ شکلی از جنگ که دربرگیرنده شبکه‌های پراکنده و عمدتاً خطی است و نه سلسله مراتب هرمی شکل و نظام فرماندهی و کنترل (هر چند ابتدایی) که بر سازمانهای سنتی شورشیان حاکم بوده است.

۱- ابومصعب الزرقاوی معروف به روشنی ادعاهایی برای چنین نقشی دارد، همان‌گونه که این مطلب در نامه‌ای که او به بن‌لادن نوشت و به دست نیروهای آمریکایی افتاد، ثابت شد. (رجوع کنید به «متن نامه ابومصعب الزرقاوی»، قابل دسترسی به آدرس اینترنتی: http://www.cpa-iraq.org/transcripts/20040212_zarqawi_full.html.)

اما هنوز باید شایستگی آن را پیدا کند یا این لیاقت و برجستگی را کسب کند.

۲- ارتباط از طریق E-mail با مقام ارشد حکومت موقت ائتلاف، بغداد، عراق، فوریه ۲۰۰۴.

جنگ شبکه‌ای آن‌گونه که از سوی جان آر. کوئیل و دیوید رانفلت، واضعان این اصطلاح تعریف شده، در برگیرنده «گروه‌های کوچکی است که به صورت شبکه‌های در هم تنیده، با هم ارتباط و هماهنگی دارند و عملیات جنگی خود را انجام می‌دهند و فاقد یک فرماندهی مرکزی دقیق و مشخص هستند (آکونیا، ۱۹۹۹، ص ۴۷). این توصیف نزدیکترین بیان برای تبیین پدیده‌های شورشیانی است که از آگوست ۲۰۰۳ در عراق آشکار شده‌اند.^۱ در عراق شرایطی است که بعثی‌های سکولار و دیگر عناصر رژیم سابق عراق به‌طور فزاینده‌ای با تندروهای مذهبی و مجاهدین خارجی همراه با مجاهدین داخلی (عراقی) همکاری می‌کنند. مجموعه‌ای از هسته‌ها یا جمعی از افراد در این محیط آشفته، مبهم و دائماً متغیر به یکدیگر جذب شده‌اند تا حملات مسلحانه انجام دهند، اطلاعات مبادله نمایند، سلاح رد و بدل کنند و یا در آموزشهای مشترک شرکت کنند. این نیروها سپس پراکنده می‌شوند و در برخی مواقع هیچ‌گاه دوباره با همدیگر همکاری نمی‌کنند. براساس گفته یکی از مقامات حکومت موقت ائتلاف که اطلاعات و تجربه مستقیمی از این موضوع دارد؛ «در اینجا اختلاف میان بعثی‌ها و اسلام‌گراها به مفهوم عملی وجود ندارد. من فکر نمی‌کردم چنین چیزی امکانپذیر باشد؛ چرا که آنها در زمان صدام اختلافات اساسی و بنیادی زیاد داشتند - اما این مسأله اتفاق افتاده است.^۲

به همین خاطر، نمایش و مطالعه فیلم ماندگار «نبرد الجزایر» برای دشمنی که بدین شکل، بی‌برنامه و بی‌ارتباط سازمان یافته است، بسیار بی‌ربط و نابجاست اما آن‌گونه که نقل شده، مقامات پنتاگون این فیلم را در سپتامبر گذشته تماشا کرده و آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. (ر.ک.به: کافمن، ۷ سپتامبر؛ گوریچ، ۲۲ و ۲۹ دسامبر ۲۰۰۳؛ کلاوانز، ۴ ژانویه ۲۰۰۴) در یکی از صحنه‌های جذاب این فیلم، قهرمان اصلی فیلم، سرهنگ دوم ماتئو فرمانده یگان چتربازان فرانسوی، یک ساختار شبکه‌ای از سازمان تروریستی جبهه آزادی‌بخش ملی (FLN) را، که با آنها می‌جنگیدند، روی تابلو به نمایش می‌گذارد. این

۱- باید گفته شود که مفهوم جنگ شبکه‌ای آن‌گونه که از سوی آکونیا و رانفلت تبیین شده، دشمنان بسیار پیشرفته از لحاظ فناوری و فناوری اطلاعات را ترسیم می‌کند که از فناوری اطلاعات برای عملیات آفندی - پدافندی بهره‌برداری می‌کنند. این جنبه از شبکه یقیناً در عراق ظهور و بروز ندارد.

۲- ارتباط از طریق E-mail با مقام ارشد حکومت موقت ائتلاف، بغداد، عراق، فوریه ۲۰۰۴.

مسأله را آلیستر هورن در اثر برجسته خود در مورد جنگ به نام «جنگ وحشیانه برای صلح» به عنوان «سازمان پیچیده‌ای توصیف می‌کند که بر روی تابلویی بزرگ شکل‌گیری خود را شروع کرده است؛ یک نوع ساختار هرمی مانند که در آن، به محض اینکه اطلاعات تازه‌ای از مراکز بازجویی در مورد آن به دست می‌آید، نام دیگری (و نه لزوماً همیشه نام واقعی آن) وارد آن می‌شود» (هورن، ۱۹۷۷، ص ۱۹۴). مشکل در عراق این است که به نظر می‌رسد چنین نمودار خط‌کشی شده ثابت یا ساختار سازمانی مشخصی وجود ندارد که شناسایی، خطوط آن روشن و به‌طور منظم و قاعده‌مند منهدم شود. البته در این صورت، کل استراتژی و رویکرد ما برای مسأله واقعی مورد بحث، نامناسب و بی‌ربط است. یکی از افسران نیروهای ویژه ارتش آمریکا می‌گوید: «عراق ما را به این فکر می‌اندازد که حکومت آمریکا باید خود را با دشمنی سرسخت تطبیق دهد که بسیار پراکنده، غیرمتمرکز و بسیاری از بخشهای ویرانگر آن مستقل، متحرک و بسیار انطباق‌پذیر است»^۱.

بنابراین، امکان دارد که شورش در عراق، نمایانگر شکل جدیدی از جنگ در قرن جدید و شبکه‌بندی شده است، بسیار زود است که مشخص کنیم آیا این تحولات که متضمن شکل‌گیری شبکه‌های از هم گسسته و متشکل از جنگجویانی است که تنها برای هدفی جداگانه گردهم جمع شده‌اند تا به محض دستیابی به اهدافشان به سرعت پراکنده شوند، ثابت خواهد کرد که ویژگی پایدار یا کاملاً زودگذر شورش در دوران پست‌مدرن است یا خیر. ولی اگر این تحول کشش و جاذبه‌ای به دست آورد و مشخص شود که پیام‌آور آینده است، پیامدهای آن برای چگونگی آموزش، تجهیز و سازماندهی نیروهای نظامی برای برخورد با این چالش و اجتناب از آماده‌سازی‌ها برای ورود به جنگهای (عمدتاً متعارف) دیروز، اهمیت بسیار فراوانی دارد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- آتران، اسکات؛ "عراق و القاعده: سلاح غیر آتشین"، نامه به سردبیر، نیویورک تایمز، ۱۵ فوریه ۲۰۰۴.
- ۲- آکوئلا، جان و دیوید رانفلت و میشل زانینی، "شبکه‌ها، جنگ شبکه‌ای و تروریسم عصر اطلاعات"، در *مقابله با تروریسم نوین* (ایان او. لسر و همکاران)، ستامونیکا، کلیف: مؤسسه رند، ۱۹۹۹، MR-989-AF.
- ۳- آلواوز، لیزت؛ "مقاومت بریتانیا خروج زود هنگام از عراق را مدنظر ندارند"، نیویورک تایمز، ۵ ژانویه ۲۰۰۴.
- ۴- اسکاران، راجیو چاتر؛ شیعیان عراق دوباره خواستار شبه‌نظامیان هستند. *واشنگتن پست*، ۴ مارس ۲۰۰۴.
- ۵- اسکاربورو، رووان؛ "طراحی شتابزده و عجولانه آمریکا برای دوره پس از صدام"، *واشنگتن تایمز*، ۳ سپتامبر ۲۰۰۳.
- ۶- اشمیت، اریک؛ "بمب‌گذاریهای عراق معمایی را مطرح می‌کند که ایالات متحده باید آنرا حل کند"، نیویورک تایمز، ۷ سپتامبر ۲۰۰۳.
- ۷- اشمیت، اریک؛ "برای سربازان آمریکایی، افتخار در اقدامات جنگی اما تردیدها در مورد آینده عراق"، نیویورک تایمز، ۴ ژانویه ۲۰۰۴.
- ۸- اشمیت، اریک و دیوید ای سانجر، "ایالات متحده می‌گوید چریکها خطرات بیشتری ایجاد می‌کنند"، نیویورک تایمز، ۱۳ نوامبر ۲۰۰۳.
- ۹- *اکنونومیست*، "شمارش اجساد - آمار کشته‌ها هنوز هم افزایش خواهد یافت"، لندن، ۱۴ فوریه ۲۰۰۴.
- ۱۰- باتلر، دسموند و دون وان ناتا، (پسر)، "اجیرشدگان: گفته می‌شود رد پای جنگجویان ضدآمریکایی از اروپا به عراق می‌گذرد"، نیویورک تایمز، ۶ دسامبر ۲۰۰۳.
- ۱۱- برنز، جان اف؛ "بگریز: عراق جدید مخوف و وحشتناک است، امیدوار اما هنوز ترسناک"، نیویورک تایمز، ۱۶ نوامبر ۲۰۰۳.
- ۱۲- برنز، جان اف؛ "ژنرال سوگند یاد کرد واکنش آمریکا به مهاجمان را تشدید نماید"، نیویورک تایمز، ۱۲ نوامبر ۲۰۰۳.
- ۱۳- برنسون، آلکس؛ "یکی از محله‌های عراقی که زمانی پر امید بود اکنون همزمان با ادامه آشوبها در عراق، ناآرام است"، نیویورک تایمز، ۱۴ دسامبر ۲۰۰۳.

- ۱۴- بنت، برایان و میشل ویر، "زندگی در آن سوی خطوط دشمن: نگاهی عمیق به درون بعثی‌ها، تروریست‌ها، اسلامگرایان و ناراضیان عراقی که با نیروهای آمریکایی می‌جنگند"، تایم (نیویورک)، ۱۵ دسامبر ۲۰۰۳.
- ۱۵- بونر، ریموند و ژونل برینکی، "آخرین حملات بر مغایرت برآوردهای اطلاعاتی در مورد توان چریکهای خارجی تأکید می‌کند"، نیویورک تایمز، ۲۸ اکتبر ۲۰۰۳.
- ۱۶- بیکر، پیتر؛ "تاکتیکیا نامتعارف می‌شوند؛ فرماندهان درسهایی از بلغاست در زمینه مقابله با حملات می‌آموزند"، واشنگتن پست، ۳۰ مارس ۲۰۰۳.
- ۱۷- پارکر، ند؛ "بمب‌گذاریهای انتحاری در عراق به گروهی از جنگجویان خارجی نسبت داده شد"، خیرگزاری فرانسه، ۳۰ اکتبر ۲۰۰۳.
- ۱۸- پاکت، جولیا؛ "نبرد ضدشورش، لندن، فابر و فابر، ۱۹۶۷.
- ۱۹- پرسیت، دانا؛ "خشونت، جابجایی تلاشهای سازمان سیا در عراق را با کندی مواجه می‌کند"، واشنگتن پست، ۴ مارس ۲۰۰۴.
- ۲۰- پرسیت، دانا؛ "مرد گمنام شماره ۲ سازمان سیا: مدیر ناپیدا بخش تحلیلی سازمان را اداره می‌کند"، واشنگتن پست، ۹ ژانویه ۲۰۰۴.
- ۲۱- پروترو، پی. میشل / میکائیل؛ "چریکهای عراقی: چرا می‌جنگیم"، یونایتد پرس بین‌المللی، ۴ نوامبر / دسامبر ۲۰۰۳.
- ۲۲- پیلوت، جان؛ "ارتش بریتانیا"، در لن بکت و جان پیلوت (ویراستاران)، نیروهای مسلح و ضدشورش نوین، نیویورک، انتشارات سنت مارتین، ۱۹۸۵.
- ۲۳- تام، رابرت آر؛ "بازآموزی جنگ ضدشورش"، شاخصها و محدودیتها، بهار ۲۰۰۴.
- ۲۴- تفنگداران دریایی آمریکا، جزوه جنگهای کوچک، واشنگتن دی. سی. : دفتر چاپ و انتشارات حکومت ایالات متحده، ۱۹۴۰، (مکرراً تجدید چاپ شده است).
- ۲۵- دوییز، جیمز و همکاران، نقش آمریکا در ملت سازی از آلمان تا عراق، ستا مونیکا، کالیف: مؤسسه رند ۲۰۰۳، RC_1753-17 MR.
- ۲۶- دیکی، کریستوفر؛ "درس گرفتن از نقاط قوت" / "درس آموزی از بازیکنان حرفه‌ای"، نیوزویک، ۱۶ ژانویه ۲۰۰۴.
- ۲۷- روبین، آلیسا جی؛ "به عراق به عنوان یک هدف تروریستی نگریسته می‌شود: افراطیون ضد غربی به عراق نفوذ داده شده‌اند و احتمالاً قصد دارند به نمادهای آمریکا و متحدین در عراق حمله کنند، مقامات آمریکایی می‌گویند"، لس آنجلس تایمز، ۱۰ آگوست، ۲۰۰۳.

- ۲۸- روت، ماریان برن؛ "شورشیان از نظر تعداد اندک ولی بسیار سازمان یافته هستند"، *فاینشال تایمز* (لندن)، ۱۴ نوامبر ۲۰۰۳.
- ۲۹- ریف، دیوید؛ "طرحی برای یک افترضاخ"، *مجله نیویورک تایمز* (۲ نوامبر ۲۰۰۳).
- ۳۰- ریکز، نوماس ای؛ "تفنگداران دریایی تاکتیکیهای جدیدی در عراق به کار می گیرند: کاربرد حداقل زور برای دوره پس از تصرف توسط ارتش طراحی شده"، *واشنگتن پست*، ۷ ژانویه ۲۰۰۴.
- ۳۱- ژل، داگلاس؛ "ایالات متحده مأموریت برخی کارشناسان را از تسلیحات به مبارزه با ترور تغییر خواهد داد"، *نیویورک تایمز*، ۲۷ نوامبر ۲۰۰۳.
- ۳۲- ژل، داگلاس؛ "برمر می گوید ۱۹ جنگجوی القاعده در عراق در بازداشت نیروهای آمریکایی هستند"، *نیویورک تایمز*، ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۳.
- ۳۳- سازمان سیا، *راهنمای تجزیه و تحلیل شورش، واشنگتن دی. سی.* اداره چاپ و انتشارات حکومت آمریکا، [بی تا].
- ۳۴- سانجر، دیوید ای. و اریک اشمیت، "اقدامات جدید آمریکا به دام انداختن بن لادن را تسریع می کند"، *نیویورک تایمز*، ۲۹ فوریه ۲۰۰۴.
- ۳۵- سیمپسون، چارلز؛ *درون کلاههای سبز، سی سال اول*، نواتو، کلیف، انتشارات پرزیدو، ۱۹۸۲.
- ۳۶- شانکر، تام؛ "رامسفلد، به محض ورود به عراق، گزارشی از پیشرفت در زمینه مقابله با شورش دریافت کرد"، *نیویورک تایمز*، ۷ دسامبر ۲۰۰۳.
- ۳۷- شانکر، تام و جیمز ریزن، "صدام به بازجویان گفت وی هیچ نقشی در هدایت شورش نداشته است"، *نیویورک تایمز*، ۱۵ دسامبر ۲۰۰۳.
- ۳۸- شاهمر، جو؛ "گزارش تکریت: ارتش وحشی"، *جمهوری جدید*، ۱ مارس ۲۰۰۴.
- ۳۹- شدید، آنتونی؛ "برای زائران، وحشت در یک روز مقدس"، *واشنگتن پست*، ۳ مارس ۲۰۰۴.
- ۴۰- شوارتز، بنیامین سی؛ "دکترین ضدشورش آمریکا و السالوادور: شکستهای اصلاحات و توهمات ملت سازی، سنتامونیکا، کلیف: مؤسسه رند، ۱۹۹۱، USD P- ۴۰۴۲- R.
- ۴۱- فالوز، جیمز فالوز؛ "کورکورانه به داخل شهر بغداد"، *ماهنامه آتلانتیک*، جدل ۲۹۳، شماره ۱ ژانویه و فوریه ۲۰۰۴.
- ۴۲- فیلکینز، دکستر؛ "حملات به سربازان آمریکایی در موصل همزمان با از بین رفتن حسن نیت افزایش می یابد"، *نیویورک تایمز*، ۲۷ نوامبر ۲۰۰۳.

- ۴۳- فیلکینز، دکستر؛ "دستکاری نقش دوگانه سرازان آمریکایی دشوار است"، *اینترنشنال هرالد تریبیون* (پاریس)، ۳ نوامبر ۲۰۰۳.
- ۴۴- فیلکینز، دکستر؛ "روحانیون سنی خواستار پایان کشتار عراقی‌ها هستند"، *نیویورک تایمز*، ۱ مارس ۲۰۰۴.
- ۴۵- کافمن، میکائیل تی؛ "پنتاگون در نبرد الجزایر، چه چیزی را مشاهده کرد؟"، *نیویوریک تایمز*، ۷ سپتامبر ۲۰۰۳.
- ۴۶- کلوانز، استوارت؛ "درسه‌های فیلم آموزشی مورد علاقه پنتاگون"، *نیویورک تایمز* (بخش هنر و سرگمی یکشنبه)، ۴ ژانویه ۲۰۰۴.
- ۴۷- کوئین لیوان، جیمز تی؛ "بار سنگین پیروزی: محاسبه سخت عملیات برقراری ثبات"، *بررسی‌های مؤسسه رند*، جلد ۲۷، شماره ۲ (تابستان ۲۰۰۳)، صص ۲۹-۲۸.
- ۴۸- کوردسمن، آنتونی اچ؛ *عراق: آنقدر ناامن که امکان فراخوانی ندارد*، مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی، واشنگتن، ۱۴ نوامبر ۲۰۰۳.
- ۴۹- کوردسمن، آنتونی اچ؛ *وضعیت جاری نظامی در عراق*، واشنگتن دی. سی. مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی، ۱۴ نوامبر ۲۰۰۳.
- ۵۰- کوژینسکی، الکس؛ "گراوندهاگ آلمانی"، *نیویورک تایمز* (یکشنبه، بخش مد و سبک)، ۷ دسامبر ۲۰۰۳.
- ۵۱- کولین، ژوزف جی؛ "نامه به سردبیر"، *ماهنامه آنالیتیک*، آوریل ۲۰۰۴.
- ۵۲- کوهن، راجر؛ "عراق و حامی آن از هم جدا می‌شوند"، *نیویورک تایمز*، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۳.
- ۵۳- کیتسون، فرانک؛ *عملیات کم‌شدت: براندازی، شورش، حفظ صلح*، لندن، فایرفابر، ۱۹۷۱.
- ۵۴- گال، کارلوتا؛ "ارتش آمریکا در افغانستان پرده از روی تغییرات انجام شده در استراتژی برمی‌دارد"، *نیویورک تایمز*، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۳.
- ۵۵- گربنوی، اچ. دی. اس؛ "سیاست آمریکا در عراق دشمنی مسلمانان را برمی‌انگیزد"، *بوستون گلوب*، ۳۱ اکتبر ۲۰۰۳.
- ۵۶- گوردن، میکائیل آر؛ "به گروه‌های تروریستی در درون عراق به عنوان حامی و پشتیبان نگریسته می‌شود"، *نیویورک تایمز*، ۹ آگوست ۲۰۰۳.
- ۵۷- گوردن، میکائیل آر؛ "برای دشمنان آمریکا، غرش یک سرلشکر: جنگجویان هم‌اکنون فاقد یک نماد هستند"، *نیویورک تایمز*، ۱۴ دسامبر ۲۰۰۳.

- ۵۸- گوردن، میکائیل آر. و داگلاس ژل، "بعد از جنگ : شبه‌نظامیان"، نیویورک تایمز، ۲۲ ژوئن ۲۰۰۳.
- ۵۹- گوریچ، فیلیپ؛ "توضیح : پیروزی یا شکست"، نیویورکر، ۲۲ و ۲۹ دسامبر ۲۰۰۳.
- ۶۰- لوتب، ورنون؛ "رامسفلد خواهان اطلاعات بهتری در زمینه شورشیان عراقی است"، واشنگتن پست، ۱۱ دسامبر ۲۰۰۳.
- ۶۱- متز، استیون؛ "شورش و ضدشورش در عراق"، فصلنامه واشنگتن، جلد ۲۷، شماره ۱ (زمستان ۲۰۰۳-۴).
- ۶۲- معاس، پیترا؛ "جنگ استاد ناگل"، مجله ساندی تایمز نیویورک، ۱۱ ژانویه ۲۰۰۴.
- ۶۳- میکائیل، جیم؛ "حملات از زمان دستگیری صدام ۲۲ درصد کاهش داشته است"، نیویورک تایمز، ۱۴ دسامبر ۲۰۰۳.
- ۶۴- ناتا، دون وان (پسر) و دسموند باتلر، "هزاران نفر از مبارزان برای جهاد روانه عراق شده‌اند"، اینترنشنال هرالد تریبیون (پاریس)، ۳ نوامبر ۲۰۰۳.
- ۶۵- ناگل، جان ای؛ "درسهای ضدشورش از مالی تا ویتنام : سوپ خوردن با چاقو را بیاموزیم، وست پورت، کونکتیکا و لندن: پرایگر، ۲۰۰۲.
- ۶۶- نایتز، میکائیل و جفری وایت، "مقاومت عراقی‌ها بازمی‌گردد/ عراق انعطاف‌پذیر است"، مجله بررسی اطلاعاتی جینتر، نوامبر ۲۰۰۳.
- ۶۷- نولتن، برایان؛ "مقاومت عراقی بیش از آنچه انتظار می‌رفت دوام یافت، پاول اعتراف کرد"، اینترنشنال هرالد تریبیون (پاریس)، ۲۶ اکتبر ۲۰۰۳.
- ۶۸- نولتون، برایان؛ "آمریکا می‌گوید تعداد نیروهای امنیتی عراق بیش از سربازان آمریکایی است"، اینترنشنال هرالد تریبیون (پاریس)، ۱۱ نوامبر ۲۰۰۳.
- ۶۹- نولتون، برایان؛ "عراق شاهد جنگ چریکی کلاسیک است"، اینترنشنال هرالد تریبیون (پاریس)، ۱۶ جولای ۲۰۰۳.
- ۷۰- وایت، جان اس؛ "NGIC ارتش آمریکا، برآورد NGIC: انطباق و سازگاری جنگجویان ضدائتلاف در عراق با تاکتیکها، فنون و شیوه‌های نامتقارن، ۳۰ جولای ۲۰۰۳.
- ۷۱- ویسمن، استیون آر؛ "سیاست ریاست جمهوری آمریکا و حکومت خودمختار برای عراقی‌ها"، نیویورک تایمز، ۱۸ فوریه ۲۰۰۴.

- ۷۲- هافمن، بروس و جنیفر ام. تاو، چارچوب استراتژیک مقابله با تروریسم و شورش، ستامونیکا، کالیف: مؤسسه رند ۱۹۹۲، DOS ۳۵۰۶-N.
- ۷۳- هافمن، بروس و جنیفر ام. تاو، سیاست دفاعی و درگیری کم‌شدت: طراحی دکترین "جنگهای کوچک" بریتانیا در دهه ۱۹۵۰، ستامونیکا، کالیف، مؤسسه رند ۱۹۹۱، A-۴۵۰۱-R.
- ۷۴- هافمن، بروس و همکاران، درسهایی برای مبارزه با شورشیهای معاصر: تجربه رودزیا، ستامونیکا، کالیف: مؤسسه رند، ۱۹۹۱، USDP-۳۹۹۸-R.
- ۷۵- هافمن، بروس؛ "تحقیقات جاری زمینه تروریسم و جنگ کم‌شدت"، مطالعاتی در زمینه جنگ و تروریسم، جلد ۱۵، شماره ۱، ۱۹۹۲.
- ۷۶- هافمن، بروس؛ عمق تروریسم، انتشارات دانشگاه کلمبیا نیویورک، ۱۹۹۸.
- ۷۷- هورن، آلیستر؛ جنگ وحشیانه برای صلح: الجزایر ۱۹۶۲-۱۹۵۴، هارموند ورث: پنگوئن، ۱۹۷۷.
- ۷۸- DGD&D ۵۹/۳۴/۱۸ با شناسه ارتش به شماره ۷۱۵۹۶ (قسمت‌های ۱ و ۲)، آیین‌نامه رزمی ارتش، جلد ۵، عملیاتی غیرازجنگ، "بخش ب: عملیات ضدشورش، قسمت ۲، اجرای عملیات ضدشورشی"، لندن، تهیه‌شده تحت هدایت و نظارت رئیس ستاد کل ارتش، ۱۹۹۵.